

نیاز اولیه انسان به احترام از نگاه قرآن با تأکید بر روش معناشناسی ساختگرا و شناختی

محمد مهدی صفورایی*

دانشیار روانشناسی جامعه المصطفی، قم، ایران

جعفر علیگلی فیروزجائی**

دانشجوی دکتری روانشناسی قرآن، جامعه المصطفی، قم، ایران

علیرضا قائمی نیا***

دانشیار فلسفه اسلامی، جامعه المصطفی، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷)

چکیده

تأمین نیاز انسان به احترام، شایستگی و قدرت موجب اعتماد به نفس، خودشکوفایی و موفقیت می‌شود و ضربه به این نیاز نیز موجب احساس ضعف و حقارت می‌گردد. هدف از این تحقیق، بررسی این نیاز و بنیادین بودن آن از نگاه قرآن است. به این منظور، با شیوه داده‌بنیاد، کلیدواژه‌های مرتبط با احترام در نرم‌افزار مکس کیودا وارد شدند و کار کدگذاری همراه با تحلیل محتوا به شکل مقوله‌بندی‌های مختلف انجام گرفت. برای معنایابی واژگان در این تحقیق، از روش میدان معنایی ساختگرا و معناشناسی شناختی و برای موارد بینامتنی از روش تفسیر موضوعی استفاده شد. تحلیل کلیدواژگان و موارد بینامتنی، فراوانی پانصد کد مرتبط با موضوع احترام را در قرآن نشان داده‌است و سطوح متعددی از راهکارهای رشد یا ضربه به احترام و نیز علل شکل‌گیری یا مقابله با احترام را استخراج کرده‌است. در نتیجه، این میزان از بسامد نشانگر بنیادین بودن نیاز به احترام از نگاه قرآن است. بررسی کلیدواژه‌های احترام و همنشین‌های آن‌ها دو زیرمجموعه قدرت در برابر ضعف و شایستگی در برابر تحقیر را برای نیاز احترام نشان می‌دهند.

واژگان کلیدی: احترام، شایستگی، قدرت، معناشناسی شناختی، معناشناسی ساختگرا.

* E-mail: mahdisafurayi@gmail.com

** E-mail: firouzjahi@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** E-mail: qaemini@yahoo.com

مقدمه

انسان موجودی نیازمند خلق شده است (الفاطر/۱۵) و این نیازها در کودکی بیشتر هستند (الروم/۵۴). نیازهای او به صورت انگیزه‌هایی برای انواعی از رفتارها درمی‌آیند و رفتارها نیز به منزله بازتابی از احساس به نیاز محسوب می‌شوند (Carver and Scheir, 1992: 99). از جمله نیازهای بنیادین انسان در متون روانشناسی، نیاز به احترام است (Young and etal, 1391: 32).

آموزه‌های قرآنی بر پایه و اصول احترام به انسان و کرامت‌های انسانی بنیاد نهاده شده است؛ چنانچه می‌فرماید: «به تحقیق ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم و آن‌ها را (بر مرکب) در خشکی و دریا سوار کردیم و آن‌ها را از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم»^۱ (الاسراء/۷۰). احترام و شخصیت‌خواهی، میل فطری نوع انسان است و استقلال‌خواهی، قدرت‌طلبی و شهرت‌طلب از شاخه‌هایی از آن به شمار می‌آیند. این خواست‌های فطری برای تکامل انسان مفید و مؤثر هستند و منشاء آن‌ها به کمال دوستی انسان برمی‌گردد. با وجود این، ممکن است بر اثر نقص معرفت در شکل‌های محدود جلوه کنند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۵۰). گام نخست در راه تربیت انسان و ارتقای وی در همه ابعاد تکامل، مبتنی است بر قرار گرفتن او در مسیری که جایگاه خویش را در نظام هستی درک کند و به شئون والای خویشتن خویش، اهتمام شایسته ورزد. در غیر این صورت، برای خود همتی نمی‌کند و برای اصلاح وضع خویش نمی‌کوشد (ر.ک؛ صدر، ۱۳۹۵: ۸۵). نگاه جامع به موضوع احترام زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که با تمام واژگان یا بافتی که این موضوع را می‌رسانند، با روشی منسجم در قرآن مورد جستجو قرار بگیرد.

این تحقیق نظر اسلام، به‌ویژه قرآن را پیرامون نیاز اولیه انسان به احترام جستجو می‌کند. همچنین، درصدد پاسخ‌یابی برای سؤالات زیر است: آیا احترام در آموزه‌های قرآنی به عنوان یک نیاز بنیادین مطرح شده است؟ این نیاز با چه کلیدواژه‌هایی در قرآن

قابل برداشت است و چه ویژگی‌هایی دارند؟ راهکارهای تأمین یا ضربه به این نیاز از نگاه قرآن چگونه توصیف می‌شود؟

پیشینه طرح این نیاز در نظریات روان‌شناسی، به نظریه روان‌تحلیل‌گری برمی‌گردد؛ جایی که اریکسون متأثر از آموزه‌های فروید در مراحل رشدی دوم و سوم، بر نقش تأمین این نیاز زیستی-روانی تأکید می‌کند. به عقیده اریکسون، کودک در سال دوم زندگی، چنانچه اراده و استقلال کافی را در خود نیابد، دچار شرم و تردید خواهد شد و افکار و هیجانات توانستن و سرافکندگی در کودک تثبیت می‌شود. در مرحله بعدی نیز اگر کودک افعال خود را هدف‌دار نبیند و توان ابتکار از او گرفته شود، دچار احساس گناه و تقصیر می‌شود. همچنین، کودک در مرحله چهارم رشد روانی-اجتماعی خود باید به کمک والدین و محیط مدرسه به احساس شایستگی برسد تا بتواند جایگاه شایسته و مناسب خود را در اجتماع بیابد و از حقارت بگریزد. شکست در هر یک از این مراحل موجب شکل‌گیری «من» ضعیف در ساختمان شخصیت کودک می‌شود (Shaffer and Kipp, 2007: 45).

به عقیده آدلر^۲ (۱۹۷۹م.) همه افراد آدمی دارای احساس حقارت هستند؛ چراکه خود را ناتمام و بی‌کمال می‌بینند و همین احساس حقارت باعث می‌شود برای از بین بردن و یا برتر شدن خود تلاش زیادی نماید. جنبه‌هایی که موجب احساس حقارت می‌شوند، شامل موارد زیر است: ۱- حقارت بدنی، به‌ویژه در کودکی یا به واسطه داشتن نقص، زشتی، زن بودن و غیره. ۲- حقارت روانشناختی؛ مانند: احساس گناه، رها شدگی، عدم حمایت، تحقیر و غیره. ۳- حقارت عقلانی؛ مانند: جهل، مشکل در یادگیری، هوش پایین، بی‌مهارتی و غیره. ۴- موقعیت فرد در خانواده؛ مانند: ترتیب تولد و رفتار دیگر اعضا و غیره. ۵- منشاء اجتماعی؛ مانند رفتار فامیل، معلم، همسایه و غیره. ۶- همچنین، مسائل اقتصادی، همچون فقر، بیکاری، ناامنی مالی و غیره موجب احساس حقارت می‌شوند (به نقل از: کاویانی، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۴).

تحقیقات مزلو^۳ نشان داد انسان‌ها میل یا نیاز به کسب عزت نفس^۴ یا احترام به خود^۵ دارند و نیازمندند که خویشان را ارزشمند یابند و این ارزشمندی بر پایه محکم و استواری بنا شده باشد. این میل خود به دو زیرمجموعه تقسیم می‌شود: اول میل به قدرت، موفقیت، شایستگی، کفایت، مهارت و اطمینان در رویارویی با دنیا، استقلال و آزادی. دوم میل به کسب اعتبار، جایگاه، مقام، افتخار، آوازه، نفوذ، توجه، بزرگی، وقار و قدردانی در بین مردم. وقتی نیاز احترام به خود ارضا شود، شخص احساس اعتماد به نفس، ارزشمندی، توانایی، قابلیت و کفایت می‌کند و وجود خود را در دنیا مفید و لازم می‌یابد. اما عقیم ماندن این نیازها باعث احساس حقارت، ضعف و نومیدی، و این احساسات به نوبه خود موجب دلسردی بنیادی و در نتیجه، گرایش‌های جبرانی ناکارآمد^۶ می‌شود (Maslow, 1970: 45).

سومین دسته از نیازهای بنیادین انسان در نظریه گلاسر^۷ به نیاز به قدرت، موفقیت، ارزشمندی شخصی یا شهرت تعبیر می‌شود؛ یعنی نیاز به کسب قدرت، ثروت، تأثیرگذاری و موفقیت و نیز نیاز به توانایی انجام کارهاست. همچنین، این نیاز حس موفقیت، پیشرفت، افتخار، اهمیت و خودارزشمندی و خودشکوفایی را نیز شامل می‌شود. ناکامی در به دست آوردن احساس خودارزشمندی، ریشه بسیاری از مشکلات است و این مسئله در باب سال‌های اولیه زندگی که پایه و اساس خودارزشمندی شکل می‌گیرد، جایگاه ویژه‌ای دارد (Glasser, 1967: 58-61).

تحقیقات جدیدتر نشان می‌دهد چنانچه سبک تربیتی والدین یا کنش‌های محیطی نیاز هیجانی بنیادین کودک را با ضربه، ارضای بیش از حد و یا الگودهی ناکارآمد روبه‌رو سازند، به ویژه در نیاز او به خودگردانی و عملکرد مستقل، ممکن است هر یک از طرح‌واره‌های ناکارآمد زیر در فرد تثبیت شوند: نقص، وابستگی و بی‌کفایتی، شکست، اطاعت، ایثار، منفی‌گرایی بدینی و پذیرش جویی. این طرح‌واره‌ها الگوهایی از افکار و هیجانات پایدار ایجاد می‌کنند که حرمت نفس انسان را متأثر می‌سازند. طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، الگوهای هیجانی و شناختی خود آسیب‌رسان و ساختارهای شناختی عمیقی، شامل باورهایی درباره خود، دیگران و محیط هستند که از ارضا نشدن نیازهای

اولیه، به ویژه نیازهای هیجانی در دوره کودکی سرچشمه می‌گیرند (ر.ک؛ یانگ و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۲-۳۷).

۱. روش پژوهش

روش جمع‌آوری و تحلیل یافته‌ها در این مقاله، مرور متون مربوط به احترام در متون روانشناسی و مقایسه تطبیقی آن با قرآن با استفاده از روش تحلیل محتواست؛ روشی که داده‌های متنی از طریق تفسیر ذهنی و با فرایندهای کدبندی، طبقه‌بندی نظام‌مند و طراحی الگوهای شناخته‌شده خلاصه و ارائه می‌شوند (Hsieh and Shanon, 2005). برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، این تحقیق از نظریه داده‌بنیاد^۱ استفاده می‌کند؛ یک راهبرد پژوهشی عام، استقرایی و تفسیری است که در سال ۱۹۶۷ میلادی از سوی استراوس و گلنزر تدوین شد (ر.ک؛ دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۸۶: ۶۹-۹۷). تمرکز این نظریه بر کشف تئوری در پژوهش‌های کیفی بر اساس گردآوری نظام‌مند داده‌ها برای رسیدن به مرحله‌ای از شناخت موضوع مورد مطالعه است که پژوهشگران را قادر می‌سازد الگویی مبتنی بر داده‌های واقعی بنا کنند و با نظریه‌های موجود مقایسه کنند (Glaser and Strauss, 1967: 21).

این تحقیق برای یافتن نظام معنایی احترام در قرآن کریم از روش «میدان معنایی» استفاده می‌کند که از مصادیق تفسیر قرآن به قرآن محسوب می‌شود (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۵). این روش که برداشت شده از مکتب ساختگراست، برای یافتن میدان معنایی، مراحل زیر را در نظر می‌گیرد: (۱) فهم ابتدایی کلمه، از جمله معنای اساسی و سپس نسبی، (۲) پیدا کردن کلمات کلیدی در متن و یا شناخت کلمه کانونی و (۳) پیدا کردن ساخت تصویری یا مجموعه کلی با کمک چینی معنادار. در این شکل از معناشناسی، هر کلمه کلیدی در هر مرحله از سیرش، تعدادی از کلمات کلیدی سطح بعدی را در پیرامون خود گرد می‌آورد و یک یا چند حوزه معناشناختی می‌سازد. تجزیه مفهوم کلیدی به تعدادی عناصر و اجزای ذاتی (مؤلفه‌های معنایی) که با آن انشعاب مفهومی کشف شود، گام بعدی است؛ چراکه کلمات تنها و منفرد به کار نرفته‌اند، بلکه در میان خود گروه‌های

گوناگون بزرگ و کوچک می‌سازند و این گروه‌ها با هم از راه‌های مختلف پیوند می‌گیرند (ر.ک؛ همان: ۵۴-۵۶). در این نظریه، معنی بر حسب روابط موجود میان واژه‌ها و روابط همنشینی و جانشینی و نیز رابطه متقابل آن‌ها بررسی می‌شود. مفهوم همنشینی چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان نیست، در حالی که اصطلاح جانشینی رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که می‌توانند به جای آن به کار برده شوند و یا جایگزین شوند (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۸۵: ۱۵۹). احصای همشینی‌ها و جانشینی‌های یک واژه در قرآن، در حقیقت بازنمای نگرش جامع قرآن و به عبارت دقیق‌تر، جهان‌بینی قرآنی در کاربرد یک واژه است و در مرحله بعد، با تحلیل منطقی مصادیق و مفاهیم آن واژه می‌توان به یک نگرش سیستمی از یک کل دست یافت که اجزا و عناصر آن، همه با یکدیگر در ارتباط و دارای رتبه و درجه هستند (ر.ک؛ قراملکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۷-۹۹).

علاوه بر این، پژوهش حاضر از روش معناشناسی شناختی نیز استفاده می‌کند. معناشناسی شناختی در نتیجه تأثیرپذیری زبان‌شناسی از روان‌شناسی گشتالت و روان‌شناسی شناختی پدید آمده است. طبق رویکرد شناختی، تکوین مفاهیم و گزاره‌ها، استعاره، مجاز و مقوله‌بندی زبانی و ذهنی از پدیده‌های جهان خارج، همگی به عنوان بخشی از روند کلی شناخت آدمی از جهان خارج صورت می‌پذیرند و زبان، ابزاری برای نظم و سامان بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات است (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳-۲۶). مهم‌ترین ادعاهای زبان‌شناسی شناختی این است که زبان به طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه جهان‌بینی گوینده و معناسازی او را نشان می‌دهد. زبان‌شناسان شناختی تلاش می‌کنند تا قواعد و ابزار مختلفی را که در پیدایش مفهوم‌سازی‌ها و تعبیر گوناگون از یک موقعیت نقش دارند، بررسی کنند. برخی از این قواعد (ابزارها) عبارتند از: چشم‌انداز، فضای ذهنی، مقوله‌مندی، جرح و تعدیل سنجه‌ای، ترسیم‌نما، قلمرو توجه، علیت و غیره (ر.ک؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۶: ۱۷۲-۱۹۱). در این پژوهش، همشینی‌های مختلف در مقوله‌هایی مانند صفت، راهکار، فاعل، مفعول، علت و باقی موارد تنظیم می‌شوند.

تحقیق پیش رو، برای نشان دادن بنیادین بودن نیاز به احترام، نیازمند استفاده از روش تفسیر موضوعی به شکل سنتی است. در این روش، آیات مختلفی که درباره یک موضوع در سراسر قرآن مجید درباره حوادث و فرصت‌های مختلف آمده‌است، جمع‌آوری و جمع‌بندی می‌گردد و از مجموع آن، نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن می‌شود (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱). یکی از قواعد این تفسیر، توجه به تصویر کامل دین از یک موضوع است که با توجه به سنت و عقل به برداشت‌های بینامتنی در موضوع می‌رسد. این برداشت‌ها ممکن است فراتر از دلالت کلیدواژگان باشند (ر.ک؛ خامه‌گر، ۱۳۸۹: ۲۳۶-۲۷۱). از این رو، دلالت‌هایی که در این تفسیر پیرامون موضوع برداشت شده‌اند، جزو فراوانی‌های آن موضوع به حساب می‌آیند؛ به عنوان نمونه مفسران از آیه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (البقره/۳۰)، ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ﴾ (النحل/۱۲) و برخی دیگر از آیات، کرامت انسان را برداشت می‌کنند. این در حالی است که بدون توجه به روابط بینامتنی و با توجه به روش‌هایی که پیش‌تر گفته شد، این برداشت امکان نداشت.

به منظور تشخیص بنیادین یا برتری یک مفهوم در متن، معیارهای مختلفی مطرح شده‌است که معیار آماری و وحدت قاموسی دو نمونه از پرکاربردترین آن‌هاست. در این روش، واژگانی که بیشتر تکرار می‌شوند، مرکزی و آن‌ها که کمتر تکرار شده‌اند، حاشیه‌ای به حساب می‌آیند (ر.ک؛ شجاعی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸۷). این معیار بر این اصل استوار است که هر اندازه مفهومی نزد گوینده (یا گویندگان) اهمیت بیشتری دارد، فراوانی و تنوع واژگان بیشتری نیز دارد؛ یعنی مورد توجه و تأکید بیشتر قرار می‌گیرد (Overschelde and et al, 2004). با توجه به این نکته، نیازهای بنیادین آن‌هایی هستند که در قرآن بسامد بیشتری دارند. این پژوهش در ادامه شناسایی نیازهای بنیادین انسان پس از بحث بر نیاز انسان به پذیرش و محبت (علی‌گلی و دیگران، ۱۳۹۶، الف)، آزادی و اختیار (ر.ک؛ علی‌گلی و دیگران، ۱۳۹۶، ب) و کلیدواژه‌های مرتبط با احترام را در قرآن کریم جستجو خواهد کرد.

جامعه آماری این تحقیق تمام آیات قرآن کریم است و نمونه‌های این تحقیق نیز بافت و سیاق آیاتی هستند که کلیدواژه‌های مرتبط با نیازهای انسان به احترام در آن‌ها قرار دارند؛ کلیدواژه‌هایی مانند؛ «عزت، کرامت، قدرت، تعظیم، قوت، علو، فضل و تفضیل، ترفیع درجه، مکن، لیس سواء» و واژه‌های متقابل مانند «ذلت، هون، ضعف، هزی، سخر، لمز». معانی اولیه این واژگان از کتب لغت اصیل برداشت شده، سپس با توجه به روابطی که در جمله داشته‌اند، سعی شد مراد الهی برداشت و ارتباط آن‌ها با موضوع احترام استخراج شود.

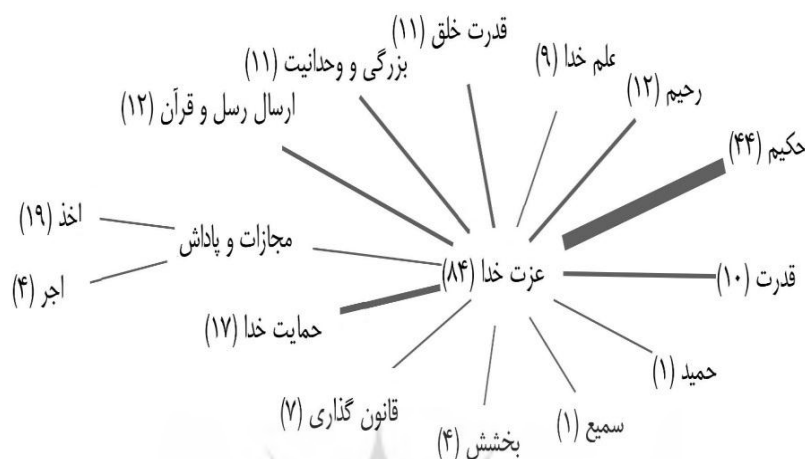
داده‌های این تحقیق از کلیدواژه‌های فوق و با توجه به ترتیب نزول از نرم‌افزارهای «جامع التفاسیر» نسخه ۳ و «ذکر» نسخه ۱/۱، برداشت شده‌اند و در نرم‌افزار مکس کیودا^۹ نسخه ۱۲ وارد شده‌اند و کار کدگذاری و مقوله‌بندی‌های مختلف صورت گرفت^{۱۰}. چنانچه کلیدواژه مورد نظر در بافت وارد شده در معنای احترام بوده‌اند، جزء فراوانی اهتمام‌گوینده در این موضوع به شمار می‌رود. علاوه بر کلیدواژگان، هر یک از موارد بینامتنی نیز به فراوانی افزوده می‌شود. همراه با جستجوی فراوانی، نشانگان مرتبط با احترام همچون علت، راهکار، فاعل، مفعول و غیره در مقولاتی جداگانه کدگذاری شده‌اند. با جمع‌بندی این مقولات در پایان تحقیق، می‌توان نگاه جامع‌تری به احترام دست یافت.

الگوی نهایی از نیازهای بنیادین با توجه به بسامد و ارتباط مؤلفه‌ها با یکدیگر به کمک این نرم‌افزار استنباط می‌شوند. بهره‌گیری از نرم‌افزارهای کیفی موجب می‌شود تا داده‌ها از روایی بیشتری برخوردار باشند؛ چراکه تمام ارتباطات و استنباط‌ها کدگذاری شده‌اند و در دسترس دیگر محققان قرار می‌گیرند و امکان حک و اصلاح خواهند داشت. همچنین، سبب می‌شود تا فرایند طبقه‌بندی و نمایه‌زنی، واضح و روشن باشند و ساختار این استدلال‌ها قابل دنبال کردن، نمایش و شرح دادن به دیگران باشد (Lewando, Beckerleg and Abed, 1977: 372-380). همچنین، داده‌های متعددی با این نرم‌افزار به صورت یکپارچه نگهداری می‌شوند و نسبت به از دست رفتن آن‌ها جلوگیری می‌کند (ر.ک؛ یمانی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۲۳-۴۳۶).

○ عزت

«عزت» مهم‌ترین واژه قرآنی پیرامون مفهوم احترام است؛ چراکه این ریشه نسبت به دیگر واژگان مرتبط، بیشترین بسامد، یعنی ۱۱۹ کاربرد دارد. «عزت» در معنای مادی و پایه خود، به معنای «جایگاه بلند، غالب، سخت، محکم و شدید» آمده است؛ چنان‌که به عقاب «عزیزه» گفته می‌شد؛ زیرا جایگاه و لائنه او بر فراز کوه‌ها دست‌نیافتنی و یا سخت و دشوار است (ر.ک؛ عسگری، ۱۴۰۰ ق.: ۱۰۴) و به زمینی که محکم و نفوذناپذیر بوده نیز گفته می‌شد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۱: ۷۷). همچنین، به باران شدید و گوشت سفت نیز «عزیز» گفته شده است (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق.، ج ۳: ۸۸۵). متناسب با این معانی در امور غیرمادی به معانی «بزرگی، شوکت، رفعت و غلبه، توانایی و قدرت در مقابل ذلت» به کار رفته است (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۹۸۴ م.، ج ۸: ۱۰۰ و قرشی، ۱۴۱۲ ق.: ۵۶۳).

«عزیز» ۸۹ بار در قرآن به عنوان صفت خداوند مطرح شده است. بافت قرآنی که صفات خداوند در آن مطرح شده، به صورت صریح یا ضمنی مرتبط با آن صفت هستند و صفات الهی زمینه یا صحنه‌ساز برای آن شکل که در بافت آمده، به شمار می‌روند. چنانچه دو صفت در بافت آمده باشد؛ یعنی دو زمینه برای دو شکلی که در بافت موجود حضور دارند، به این صورت که یکی از اسامی الهی-اسمی که مقدم شده است، به عنوان زمینه اصلی و دیگری به عنوان زمینه غیراصلی و ضمنی تبدیل می‌شود (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۴۷). با در نظر گرفتن این نکته، بافت و سیاقی که همراه با «عزیز» به عنوان اسم الهی آمده‌اند و شامل هم‌نشین‌های «عزیز» می‌شوند، در تمام موارد، مصادیقی از توانمندی و بزرگی علمی، عملی، حکومت و قدرت بلامنازع خداوند هستند. نمودار زیر با توجه به این هم‌نشین‌ها، آن‌ها را در موضوعات زیر نمایش می‌دهد:



نمودار ۱: صفات و مفاهیم هم‌نشین با عزت الهی

نمودار فوق نشان می‌دهد که هم‌نشین‌های «عزیز» در موضوعاتی مانند بزرگی و وحدانیت خداوند با فراوانی ۱۱ مورد، در علم به غیب و شهود در ۹ مورد، قدرت در خلق موجودات، آسمان‌ها و زمین در ۱۱ مورد و یاری پیامبران و مؤمنان در ۱۷ مورد مطرح شده‌است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿بَنصْرُ اللَّهِ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (الروم/۵). علاوه بر این، در هفت مورد دیگر نیز «عزت» درباره‌ی خداوند به کار رفته که در شش مورد از آنها، «عزت» مخصوص خداوند توصیف شده‌است؛ مانند ﴿تَعَزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ...﴾ (آل عمران/۲۶). هم‌نشینی «عزت» با «اخذ، نصر، جزاء، حکم و...» در تمام موارد فوق نشان می‌دهد که در جهان‌بینی الهی، «عزت الهی» بزرگی و حکومتی معنا می‌شود که منبع آن از ۱- عظمت، ۲- قدرت و ۳- علم الهی نشأت گرفته‌است و هموست که به دیگران «عزت» حقیقی می‌دهد. این منابع، «عزت» خداوند را در مصداق‌های ۱- مجازات و پاداش، ۲- قانون‌گذاری، ۳- یاری مؤمنان و ۴- ارسال رسل و کتب نشان می‌دهند.

عزتی که برای غیر خداوند به کار رفته‌است، شامل جایگاه والای حکومتی یا اجتماعی در ۱۱ مورد با هم‌نشین‌هایی مانند؛ «ملوک، رهط (فامیل)، آلهه، مال، نفر» و

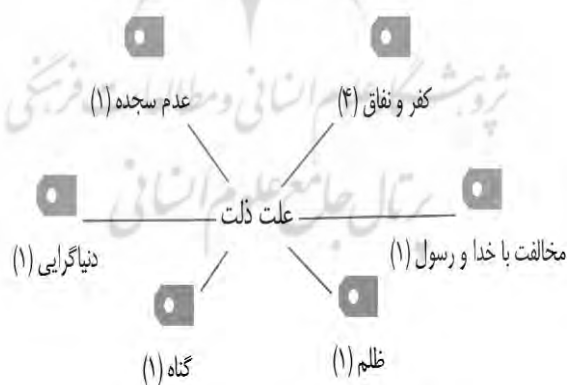
غیره، همچنین، ۲ مورد «نفرات بیشتر» می شود؛ مانند: ﴿يَا قَوْمِ ارْهَطِيْ اَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ﴾ (هود/۹۲). چنین عزتی را خداوند واقعی ندانسته است و در این موارد، خداوند با نکره آوردن و سیاق آیات، عزت بودن آن را تأیید نکرده است و تکیه به چنین عزتی را نکوهش می فرماید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۴۶). یکی از مباحث مهم در معاشناسی شناختی، توجه به ساختار معنایی و حرکت بخشی خیالی است. مخاطب گاهی زاویه توجه خود را به موضوعی ثابت با دادن مسیرهای دستیابی حرکت می بخشد (ر.ک؛ قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۴۲۱). خداوند برای دستیابی به عزت دنیایی مسیرهای حرکتی نشان می دهد که از سوی انسان ها قابل وضع و رفع است؛ مانند: ﴿وَجَعَلُوا اَعِزَّةً اٰهْلِيْهَا اٰذِلَّةً﴾ (النمل/۳۴)؛ ﴿لِيَخْرِجَنَّ اَنْعَزُ مِنْهَا اَلَّذِلَّ﴾ (المنافقون/۸)؛ ﴿اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاَيْمِ﴾ (البقره/۲۰۶)؛ ﴿لِيَكُوْنُوْا لَهُمْ عِزًّا﴾ (مریم/۸۱). در مقابل، عزت الهی، مستقیم و بدون حرکت بخشیده می شوند؛ مانند: ﴿تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران/۲۶) و ﴿فَعَزَّزْنَا بِبَالِيْثٍ﴾ (یس/۱۴). این تغییر زاویه توجه نشان می دهد عزتی که خداوند به فرد می دهد و با کمک ایمان راستین و عمل صالح به دست می آید، جزء شخصیت فرد و درون سو می شود. چنین عزتی از سوی دیگران زایل نمی شود و فرد را در سختی ها نگاه می دارد. اما عزت های دنیایی که قرآن به آن ها اشاره می کند، به کمک نیروهای دیگر وضع یا رفع می شوند. توجه به هم نشین های عزت که مرتبط با حکومت، قدرت اجتماعی، مال و نفرات بیشتر هستند، مؤید این موضوع است.

○ ذلت

چنان که در آیات فوق آمده، مفهوم مقابل «عزیز»، «ذلیل» است. در لغت به معنای «خوار و پست، نرم و رام، کوتاه و پایین» آمده است؛ مانند: «دَابَّةٌ ذَّلُوْلٌ» و «حَائِطٌ ذَّلِيْلٌ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۱: ۲۵۸). مشتقات این ریشه، ۲۴ مورد در قرآن کریم آمده اند. «ذلیل» به معنای ملایمت و رام بودن نیز در هشت مورد وارد شده است و باقی موارد معنای خوار و پست می دهد. «ذلت» هفت مورد به عنوان پیامد نامطلوب کفر و طغیان گری در آخرت و سه مورد در دنیا متوجه فرد می شود (ذلت در دنیا برای کسانی توصیف شده که

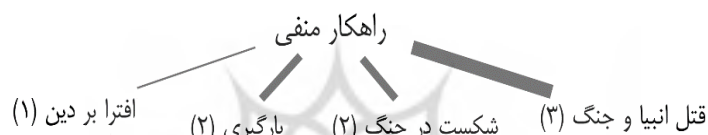
علاوه بر کفر و طغیان، مرتکب قتل پیامبر و افترای بارز شده‌اند). همنشین‌های ذلت: «غضب خدا، خزی، خشوع بصر، فقر و غیره» هستند و این موارد نشان می‌دهند که «ذلت» مطلوب انسان نیست و به عنوان عذاب الهی در نظر گرفته می‌شود که نقطه مقابل آن، «عزت» است.

همنشین‌های «ذلت» بیشتر در مقوله معرفی «علت» ذلیل شدن قابل کدگذاری هستند. علّت در زبان‌شناسی شناختی همانند دیگر مفاهیم، تنها بازتاب واقعیت و مستقل از ذهن نیست، بلکه آن‌ها نیز مفاهیم انسانی هستند که ساختار زیست‌شناختی انسان در شکل‌گیری و انتقال آن‌ها نقش مهم دارند. جنبه‌های تحت‌اللفظی علّت بسیار ضعیف و بخش بزرگی از معانی علّت، استعاری هستند؛ به عبارت دیگر، شدت علّت طبقه‌بندی شعاعی دارد که در مرکز آن، کاربرد مستقیم و ارادی نیروی فیزیکی برای تغییر در جسمی دیگر قرار دارد (Lakoff, 1991: 171). منظور از علت‌یابی در این تحقیق، بررسی نوع توجه‌بخشی خداوند به علل احترام یا نقطه مقابل آن است؛ به عنوان مثال، در آیه ﴿صُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقْفُوا... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ (آل عمران/ ۱۱۲)، ذلّتی که شامل این گروه شده، به سبب کفر آن‌ها تعلیل آورده شد. علت‌هایی که در جهان‌بینی الهی برای «ذلت» ذکر شده‌است، در نمودار زیر ترسیم شده‌اند:



نمودار ۲: همنشین‌های «ذلت» در مقوله علت‌یابی

علاوه بر این، نوع برخورد کفار و منافقان نیز قابل مقوله‌بندی است که با عنوان راهکارهای منفی کدگذاری و دسته‌بندی می‌شوند. منظور از راهکارهای منفی، روش‌هایی است که منافقان و کفار معاند در مواجهه با دین و دینداران به کار می‌گیرند. برخی از این راهکارها از سوی خداوند علیه ایشان به کار گرفته می‌شود؛ مانند تمسخر متقابل خداوند و مؤمنان. همچنین، در جنگ روانی نیز می‌توان برخی از این راهکارها را علیه این گروه به کار گرفت؛ مانند کم‌تعداد شمردن طرف مقابل و زیاد نشان دادن گروه مؤمنان یا بی‌اعتنایی و کوچک شمردن آن‌ها و غیره.



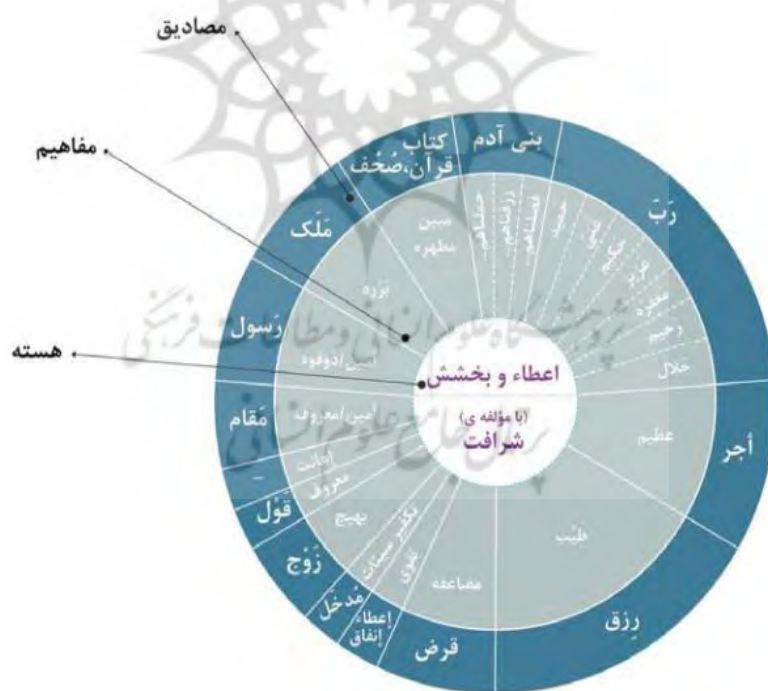
نمودار ۳: هم‌نشین‌های «ذلت» در مقوله راهکارهای منفی

مفسران درباره تعبیر ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ﴾ (الإسراء/۱۱۱) می‌نویسند: «انسان‌ها برای افزایش قدرت و عزت خود و برای دوری از ضعف و زبونی با پیمان بستن و هم‌قسم شدن با یکدیگر، از راهکار "یارگیری" بهره می‌برند، خداوند در این آیه، یارگیری اینچنینی را که برای دوری از ضعف و حقارت است، از خود به طور مطلق نفی می‌کند» (طبری، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱۵: ۱۲۶ و زبیدی، ۱۹۸۴ م.، ج ۱۴: ۲۵۲).

○ کرامت

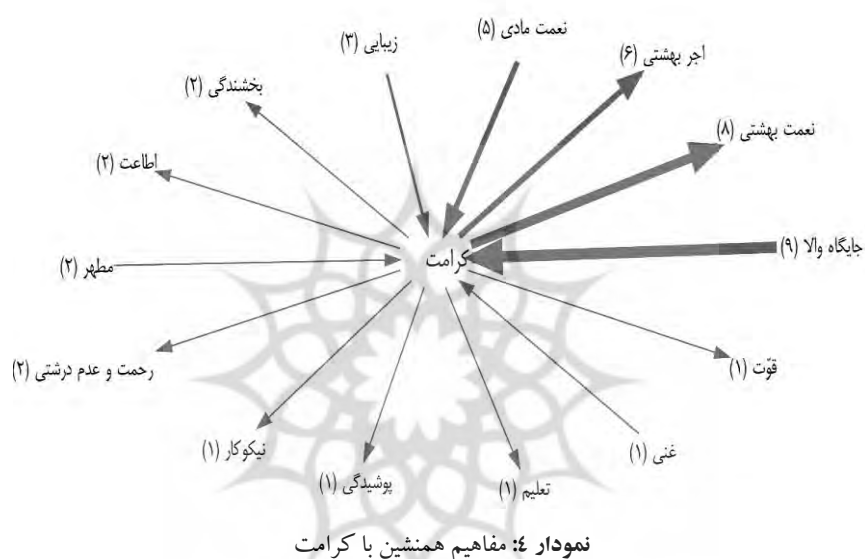
«کرامت» واژه دیگری است که در قرآن کریم پیرامون مفهوم احترام آمده است و طبق آیه زیر از جانشین‌های «عزت» به حساب می‌آید. پیش از نزول قرآن، این واژه در معنای مادی اولیه «انگور، شراب، زمین حاصل خیز و باران» (جوهری، ۱۴۱۰ ق.، ج ۵: ۲۰۲۰ و ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۲: ۵۱۰) به کار می‌رفت. سپس به معنای سخاوت و بخشش زیاد تسری یافت. کسی که در فرهنگ پیش از نزول قرآن، بخشش‌ها و مهمان‌نوازی‌های زیاد و اسراف‌گون داشت، جایگاه و منزلت اجتماعی بالا کسب می‌کرد

و «کریم» خوانده می‌شد و در مقابل آن، لؤم و پستی قرار داشت (ر.ک؛ قراملکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۷-۹۹). منزلت اجتماعی که با بذل و بخشش به دست می‌آوردند، گاه منشاء سوء رفتار و منت است، چنانچه فرشتگان عذاب با طعنه به اهل جهنم می‌گویند: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (المعارج / ۴۹). شأن نزول این آیه در روایات با فخر فروشی ابوجهل مرتبط دانسته شده است (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۴۱۰). با آمدن جهان‌بینی اسلامی به ادبیات عصر نزول، «کرامت» علاوه بر سخاوت، شرافت و عزت مادی بر شرافت الهی نیز تعمیم یافت (ر.ک؛ قرشی، ۱۴۱۲ ق: ۵۶۳). البته انتقال معنای «کریم و شریف» از جنبه‌های مادی به شرافت و تقوای الهی در اندیشه‌های اخلاقی جزیره العرب نوعی انقلاب به وجود آورد (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۳۰۵). قراملکی و همکارانش (۱۳۹۶) با پژوهش مبتنی بر روش مفهوم‌شناسی ساختگرا برای ماده «کرم»، منتج از روابط همنشینی و جانشینی، هرم هستی‌شناسی زیر را به دست آورده‌اند:



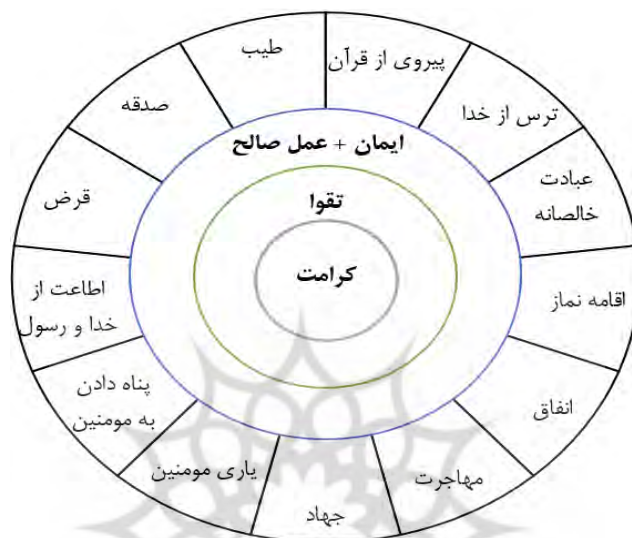
شکل ۱: هرم هستی‌شناسی مصادیق کرم در قرآن (قراملکی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۷-۹۹)

ریشه «کرم» ۴۷ بار در قرآن تکرار شده است. کرامت در مقوله فاعلی درباره خداوند، پیامبر، فرشتگان، قرآن و غیره مطرح شده است. نمودار زیر فراوانی مهم‌ترین همنشین‌های بافت این کلیدواژه را نشان می‌دهد.



این نمودار نشان می‌دهد: ۱- جایگاه والا. ۲- بهره‌مندی از نعمت‌ها یا بخشش نعمت از مهم‌ترین اجزای معنای کرامت است و در موارد زیادی، «بخشش نعمت» در معنای «کرم» لحاظ شده است؛ مانند: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾ (الفجر / ۱۵). این در حالی است که در ریشه «عزت»، معنای «توانمندی» نمود بیشتری داشت. خداوند با این بخشش‌های مادی (دنایی یا آخرتی)، کرامت ذاتی انسان و برتری او نسبت به دیگر مخلوقات را نشان داده است و ذات او را بزرگ و شریف داشته است؛ مانند: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾ (الإسراء / ۷۰) (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۱۹). با این حال، کرامت حالتی پویا دارد و در حال رشد یا افول است. بررسی

همنشین‌های «کرم» در آیاتی که زندگی کریمانه را ذکر می‌کنند، راهکارهای دستیابی به کرامت را نشان می‌دهد. نمودار زیر با روش شبکه معنایی به آن‌ها اشاره می‌کند:



نمودار ۵: هم‌نشین‌های «کرم» در مقوله راهکارها

رسیدن به جایگاه کریمانه در قرآن کریم با هم‌نشین‌های یازده گانه فوق همراه شده است. ایمان و عمل صالح در چندین مورد به همراه راهکارهای فوق تکرار شده است و نشان‌دهنده این مطلب است که موارد یازده گانه از مصادیق ایمان و عمل صالح هستند. تقوا نیز جمع‌کننده معنای ایمان و عمل صالح است. از این رو، طبق آیه ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (الحجرات/۱۳)، تقوا از مصادیق ارزشیابی کرامت در قرآن است. «تقوا» در قرآن کریم از معنای مادی اولیه خود، یعنی «محافظت خود در برابر نیروی خارجی مخرب» در معنابخشی قرآنی به «ترس مؤمنانه از خدا» بسط، و سرانجام، معنای «تبعیت از اوامر و نواهی خداوند» یافته است (ر.ک؛ شیرافکن و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۱-۱۹۸). علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: «بشر گرایش فطری به کسب کرامت دارد و بیشتر مردم آن را در مال، مقام، زیبایی، حسب و نسب و امثال آن جستجو

می‌کنند، اما کرامت حقیقی انسان در اندیشه الهی با قرب الهی و تقوا به دست می‌آید» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۹۰).

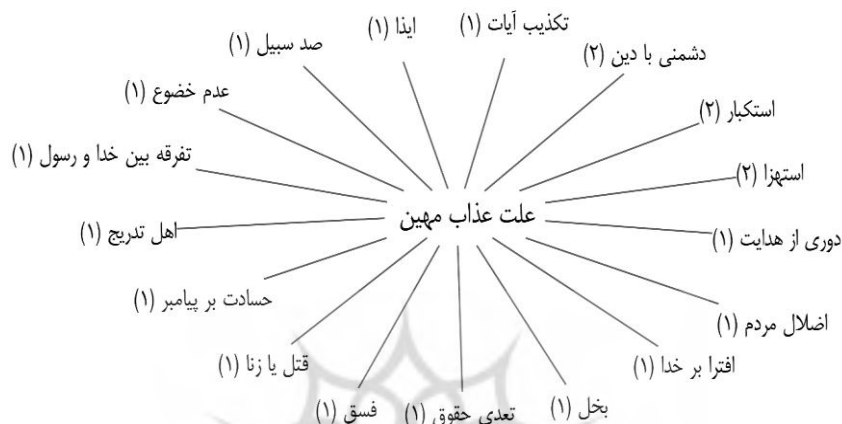
تکریم اهل بهشت در آیاتی مانند ﴿أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ﴾ (المعارج / ۳۵) می‌رساند که راهکارها و شاخصه‌های احترام از نوع برخورد با بهشتیان قابل دستیابی است؛ مانند: برخورد مؤدبانه، دادن جایگاه والا، بهره‌مندی از مکان‌ها، لباس‌ها و غذاهای فاخر، پیشواز رفتن و غیره.

○ اهانت

«هُون» در لغت به معنای «خوار، پست، حقیر، ناقص»، مقابل عزت است. همچنین، «هُون» به معنای «سبک، آسان، بدون تکبر، وقار، دوستی و رفق» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۳: ۴۳۹ و جوهری، ۱۴۱۰ ق.، ج ۶: ۲۲۱۸). قرآن کریم «هُون» را مقابل «کرم» قرار می‌دهد: ﴿وَمَنْ يُّهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرَمٍ﴾ (الحج / ۱۸). بیشتر معاجم لغوی، مانند صحاح، تاج العروس و العين معنای اول در این ریشه را «سکینه و وقار» آورده‌اند، ولی ۲۱ مورد از ۲۶ کاربرد این ریشه در قرآن، به معنای خواری و حقارت آمده که ۱۷ مورد آن درباره «عذاب مهین: عذاب خوار کننده» است. هم‌نشینی با «عذاب»، بیان‌کننده نامطلوب بودن اهانت برای نفس انسان است. علاوه بر این، از «عذاب مهین» برداشت می‌شود که نوع برخورد با اهل جهنم و عذاب‌شوندگان که در آیات دیگر آمده، دیگر راهکارها یا شاخصه‌های تحقیر را می‌رسانند؛ مانند: تنبیه دردآور، مکان و غذای نامناسب، دستور به سکوت یا گوش ندادن به کلام آن‌ها و غیره.

مطابق با جهان‌بینی قرآنی، افرادی که تفکر مادی دارند، کم شدن روزی و یا دختردار شدن را مساوی با حقارت می‌دانستند: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ (الفجر / ۱۶). اما خداوند این نحوه اسناد را اصلاح کرده است و مطابق نمودار زیر، علت حقارت را نتیجه استکبار، استهزاء، کفر و فسق، افترا و ایدای مؤمنان و مانند آن

می‌داند؛ به عبارت دیگر، جهان‌بینی و به دنبال آن، معناسازی که خداوند از این ریشه می‌رساند، با نگاه مادی‌گرایانه پیش از نزول متفاوت است.



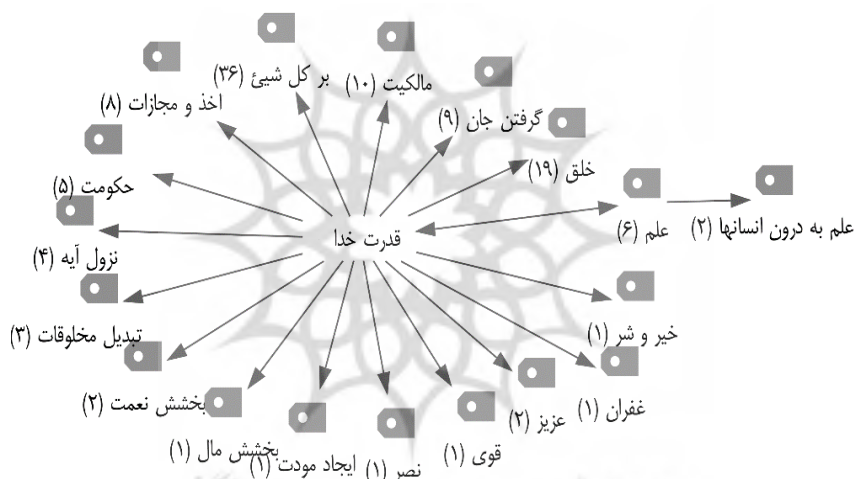
نمودار ۶: هم‌نشین‌های «عذاب مهین» در مقوله علت‌شناسی

○ قدرت

«قدر» به ترتیب به معانی «توانایی، حکم قطعی، اندازه، ارزش، کم کردن، قسمت، سرمایه، مقایسه، تفکر، تدبیر، مهیا کردن و تزیین» آمده‌است. توانایی؛ مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (البقره/۲۰)، تضییق و قسمت؛ مانند: ﴿عَلَى الْمَوْسَىٰ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ﴾ یا ﴿وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾ (الطلاق/۹)، اشاره به جایگاه؛ مانند: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ (الأنعام/۹۱) (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۵: ۷۴-۸۰ و فراهیدی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۵: ۱۱۳). «قدر» در معنای مادی خود به «دیگ غذا، پختن غذا، بالای کتف و انسان کوتاه‌قد» آمده‌است (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۹۸۴ م.، ج ۷: ۳۷۰-۳۷۵).

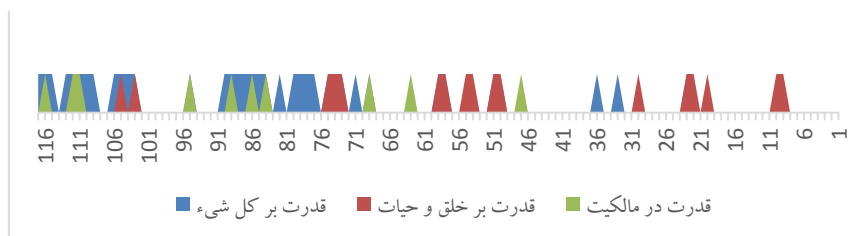
با توجه به هم‌نشین «قدر» با «عزیز» در آیه ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَلْبًا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (القمر/۴۲) و تشابه هم‌نشین‌های این دو ریشه، آن‌ها می‌توانند در یک مقوله دسته‌بندی شوند. بررسی این ریشه در قرآن نشان می‌دهد خداوند خود را منشاء تمام قدرت‌ها دانسته‌است و چنان‌که در نمودار زیر آمده، در ۳۶ مورد، خود را قادر بر هر

کاری می‌داند. پنج کد از ۶۴ کد مرتبط با این ریشه، به قدرت محدود انسان‌ها می‌پردازد و بقیه کدها پیرامون قدرت الهی هستند. از این رو، نمودار قدرت الهی در ادامه ذکر می‌شود. معناسازی خداوند از قدرت نشان می‌دهد که بیشترین نماد «قدرت» در توان خلق و حیات بخشی (۱۹ مورد) و گرفتن جان (۹ مورد) است. علم (۶ مورد) و قدرت الهی رابطه دوسویه دارند. باقی همنشین‌ها مانند مالک بودن (۱۱ مورد)، توان مجازات (۸ مورد)، وضع و رفع حکومت‌ها (۵ مورد) و غیره شکل‌هایی هستند که قرآن کریم در زمینه قدرت الهی، معناسازی می‌کند.



نمودار ۷: فراوانی همنشین‌های ریشه «قدرت» مرتبط با خداوند

مفهوم‌سازی قدرت با نگاه در زمانی، یعنی با توجه به ترتیب نزول قرآن (شامل ۱۱۷ مورد) در ۲۳ سال، این نکته را روشن می‌سازد که در آیات مکی، «قدرت در خلق و حیات» با فراوانی بیشتری نازل شده‌اند و هرچه به انتهای عصر نزول می‌رسد، همان‌گونه که در نمودار زیر نشان داده شده، «مالکیت الهی» و «قدرت خداوند بر تمام امور» بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرند. این تغییر زاویه توجه با در نظر گرفتن شرایط مخاطب توجیه می‌شود که در ابتدا به دنبال فرهنگ‌سازی، و آنگاه به دنبال تثبیت و پیشگیری از آسیب‌های جهان‌بینی الهی است.

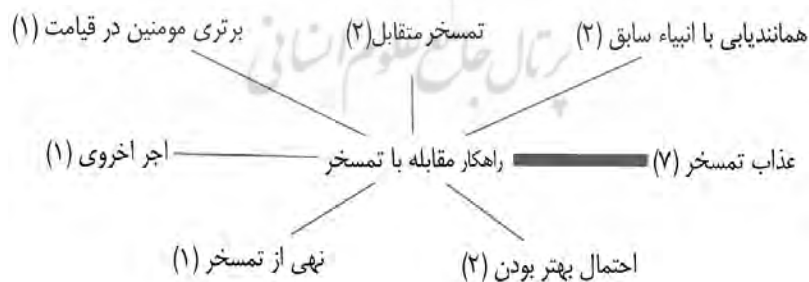


نمودار ۸: تفاوت مصادیق قدرت در قرآن با توجه به نگاه در زمانی

○ سُخْره

«سُخْر» به معنای «تمسخر و خندیدن بر کسی است» (جوهری، ۱۴۱۰ ق.، ج ۲: ۶۸۰). وادار کردن به کاری با قهر و اجبار یا بدون مزد و یا بهره‌مندی رام و راحت از وسیله یا فردی را نیز «تسخیر» می‌گویند؛ مانند «سُفُنٌ سَوَاحِرٍ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۴: ۴۵۳). راغب اصفهانی معتقد است تسخیر آن است که شیء را برای هدف مخصوصی به اجبار حرکت دهند.

ریشه «سُخْر» ۴۲ بار در قرآن استعمال داشته که ۱۵ مورد آن، پیرامون تمسخر است. با توجه به اینکه مشتقات «سُخْره و اهانت» و همنشین‌های آن‌ها از مقوله کارهای عملی هستند و در نتیجه، برای مقابله با این رفتار کفار و منافقان راه کارهایی ارائه شده است. برخلاف مشتقات «هون» که انتزاعی‌تر هستند و همنشین‌های آن غالباً عِلَّت «عذاب مهین» را بیان می‌کنند.

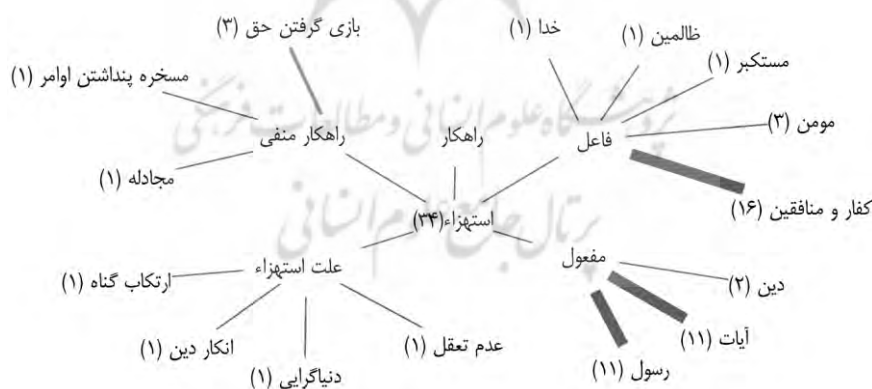


نمودار ۹: همنشین‌های «سُخْر» در مقوله راهکار

بررسی همنشین‌های ریشه «سخر» نشان می‌دهد که از جمله مهم‌ترین راهکارهای مقابله با این رفتار، تهدید با عذاب است. همچنین، در برابر تمسخر ابتدایی کفار که کار زشتی است، پاسخ مقابله‌ای، یعنی تمسخر متقابل، قاطع است؛ چراکه موجب غفلت‌زدایی و فایده‌ای عقلایی از قبیل پیشبرد هدف و اتمام حجت و یا اینکه جنبه مجازات دارد و این کار زشت نیست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۳۹). همچنین، برای پیشگیری از تمسخر در بین مؤمنان این کار را نهی کرده‌است و این سبک شناختی را آموزش می‌دهد که همیشه احتمال بدهند شاید طرف مقابل از آن‌ها بهتر باشد.

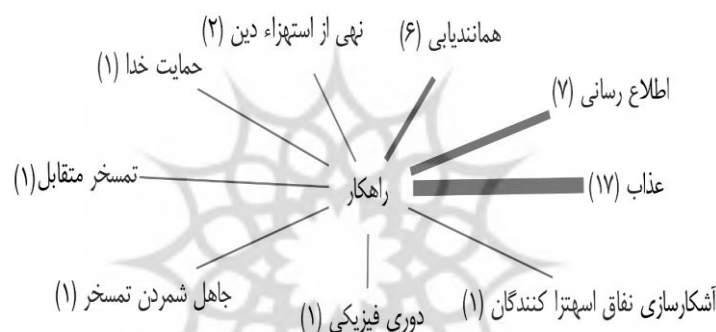
○ استهزاء

استهزاء از «هزء» به معنای تمسخر و ریشخند است (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۸۳). همچنین، به معنای مرگ ناگهانی و مرگ به واسطه سرما می‌آید. «أهزأ الرجل»، یعنی داخل سرمای شدید شد و «أهزأت دابته»، یعنی حیوان را سریع راند (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۹۸۴ م، ج ۱: ۲۸۶). «استهزاء» در قرآن فقط به معنای اول آمده‌است و ۳۴ اشتقاق از این ریشه استعمال شده که نمودار زیر فراوانی تمام کدهای استهزاء را به تصویر کشیده‌است. راهکارهای الهی برای مقابله با استهزاء در ادامه خواهد آمد.



نمودار ۱۰: کدها یا همنشین‌های استخراج‌شده از ریشه «هزء»

طبق نمودار فوق، کفار و منافقان با بازی گرفتن، لهو و لعب خواندن دین، مسخره خواندن اوامر و یا مجادله با دین به مقابله با دین، آیات و فرستادگان الهی می‌پردازند. بررسی این ریشه به ترتیب نزول نشان می‌دهد که ۶۵ درصد آیات مرتبط با استهزاء جزء آیات مکی هستند و غالب آیات مدنی به استهزای منافقان و بی‌مبالاتی مؤمنان به احکام می‌پردازند. این مطلب نشان می‌دهد که در برابر استهزای مخالفان که موجب ایجاد فشار روانی می‌شود، حمایت نیز باید بیشتر شود. نمودار زیر راهکارهای حمایت الهی در برابر استهزا را توصیف می‌کند.



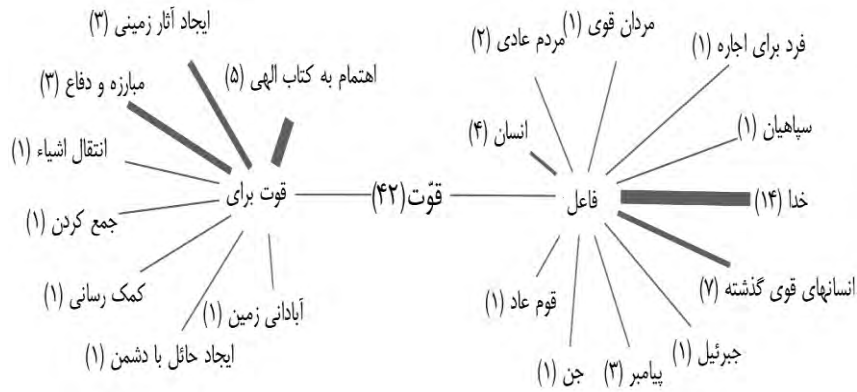
نمودار ۱۱: همشین‌های ریشه «هزء» در مقوله راهکارها

معناسازی آیات استهزاء و تمسخر در غالب موارد با حرکت بخشی صورت گرفته است، به این صورت که پیش از استعمال این ریشه، از افعال شروع استفاده شده است؛ مانند: ﴿كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یا ﴿اتَّخَذَهَا هُزُوًا﴾ ﴿اتَّخَذْنَا هُمْ سَخْرِيًا﴾ این نکته در تحلیل رفتارشناسی منافقان و کفار بیانگر این مطلب است که ایشان «هر وقت» با دین و متدینان روبه‌رو می‌شوند، آنها را کوچک می‌شمردند و تحقیر می‌کنند. آیه ۱۲ سوره حجر مؤید این موضوع است که می‌فرماید: ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ كَذَلِكَ نَسُكُّهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ﴾. این آیه، چنین روشی را جزء سلوک دائمی آنها معرفی می‌کند.

○ قَوْتُ

به رشته‌های ریسمان «القوه» و جمع آن «قوی» گفته می‌شود، نیرومندی و توان از آن گرفته شده است و به فرد قوی، «شدید القوی» گفته می‌شود؛ چراکه اثر ریسمان بر بدنش می‌نشست. «اقتوا و أقوت الدار» به معنای خالی بودن زمین یا خانه است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۵: ۲۳۷). صاحب تاج العروس «قی» را زمین خالی دانسته است و «قوی» نیز معنای فقر می‌دهد (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۹۸۴ م.، ج ۲۰: ۱۰۸). «قوت» غذایی است که موجب قوام و نیروی بدن انسان می‌شود. فعل آن به معنای قوی کردن، غذا ساختن و مرافقت می‌آید. «مُتیت» در آیه ﴿وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتِبًا﴾ (النساء/۸۵) به معنای «مقتدر» است که «حافظ و شاهد» نیز معنا شده است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۲: ۷۶-۷۴). توان بالقوه، بیشتر نزد فلاسفه کاربرد دارد و به موجود یا آماده بودن برای فعلیت خاص معنا می‌شود (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.: ۶۹۳).

همنشین‌های کلیدواژه «قوت» در معنای «توان و نیرومندی»، ۴۲ اشتقاق دارد که در مقوله فاعلی، ۱۴ مورد فاعل آن خداوند، هفت مورد اشاره به قوت زیاد انسان‌های گذشته و عبرت آموزی از سرنوشت آن‌هاست، چهار مورد «قوت» را به انسان‌ها استناد داده است و باقی موارد که در نمودار زیر آمده است. همچنین، هم‌نشین‌های «قوت» برای انجام کار یا مفعول «قوت» نیز در نمودار زیر ترسیم شده است. در پنج مورد، خداوند خواسته تا با «قوت» به قرآن اهتمام نشان داده شود. سپس تأثیر «قوت» در ایجاد آثار زمینی از شاخصه‌های این کلیدواژه است. دیگر هم‌نشین‌های «قوت» در این مقوله در نمودار به نمایش درآمده‌اند.



نمودار ۱۲: همشین های قوت در مقوله «فاعل» و «قوت برای» (مفعول)

گروه دیگر از همشین های «قوت» در مقوله های «راهکارهای الهی» و «راهکارهای منفی» دسته بندی می شوند.

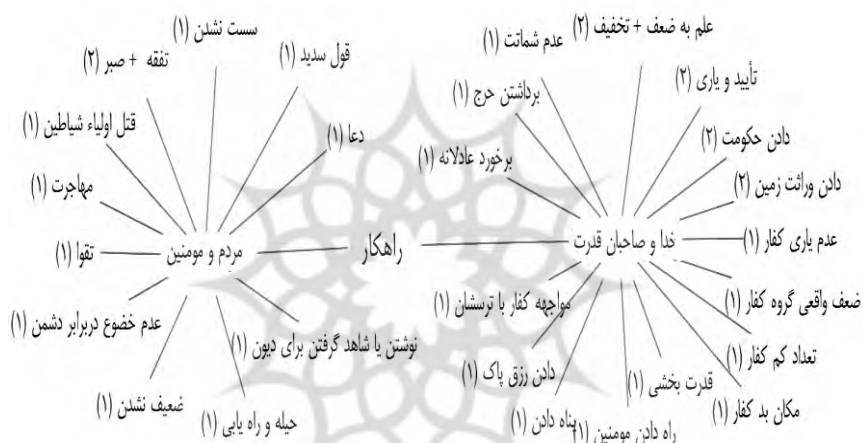


نمودار ۱۳: همشین های قوت در مقوله «راهکار» و «راهکار منفی»

○ ضعف

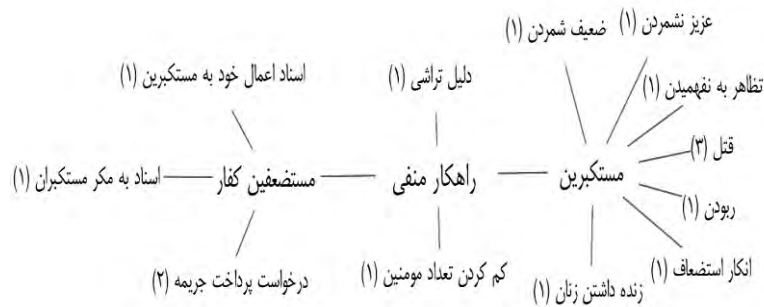
«ضعف» مخالف قوت به معنی «ناتوانی یا بیماری»، و «ضعف» به معنای «دو برابر یا همانند یک شیء» است و با توجه به سیاق کلام می تواند بیشتر از دو برابر نیز معنا دهد،

فعل آن به معنای زیاد شدن می آید (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۹: ۲۰۴-۲۰۷). «ضعف» ۵۲ اشتقاق در قرآن دارد که ۲۵ مورد آن در معنای اول و مرتبط با موضوع احترام است. در مواجهه با ضعف، راهکارهای متعددی ارائه شده که حمایت خداوند از مستضعفان و مقابله با مستکبران را نشان می دهد. کدهای مقابله با ضعف در دو گروه «آنچه خداوند انجام می دهد» و «صاحبان قدرت باید انجام دهند» است و نیز گروه دوم راهکارهایی است که افراد ضعیف و یا در معرض استضعاف باید انجام دهند، در نمودار زیر توصیف شده اند:



نمودار ۱۴: هم‌نشین‌های «ضعف» در مقوله «راهکارهای خداوند، صاحبان قدرت و مردم»

نوع برخورد منافقان و کفار که منجر به استضعاف می شود، در دو کد گروه کفار مستکبر و مستضعف مقوله بندی شدند. نمودار زیر راهکارهای آن‌ها را توصیف می کند. «استفاده از دلیل تراشی و کم کردن تعداد مؤمنین» رفتار مشترک همه کفار یا منافقان است. با این حال، درباره مستضعفان آن‌ها نیز برخی رفتارهای خاص توصیف شده که در ادامه آمده است.

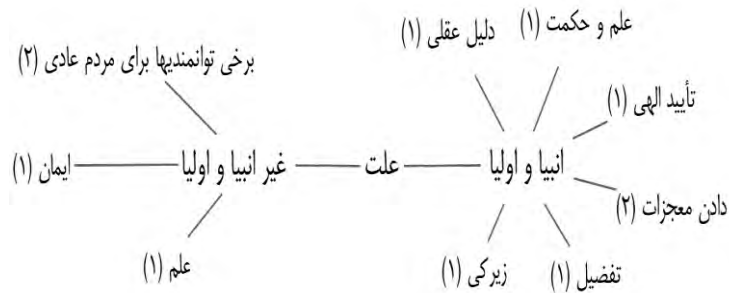


نمودار ۱۵: همشین های «ضعف» در مقوله «راهکارهای منفی»

○ ترفیع درجه

«درجه» به معنای اولیه پله های نردبان و پلکان، راه رفتن آرام، طریق، مرگ بدون جانسین است و نیز معنای جایگاه، رتبه، منزلت، روش و مسلک می دهد (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق.، ج ۱: ۳۱۳) که می توان به معنای ثانویه و انسانی لحاظ کرد. «رفع» نیز به معنای بالا بردن جسم از مکان خود است؛ مانند: ﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ﴾ (البقره/ ۹۳)، درباره ساختمان به معنای بلند ساختن آن است؛ مانند: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ﴾ (البقره/ ۱۲۷). اگر ترفیع ذکر باشد؛ یعنی شهرت یافتن: ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (انشراح/ ۴) و گاهی نیز بالا بردن جایگاه است؛ مانند: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ (الزخرف/ ۳۲) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.، ۳۶۰).

ترکیب «ترفیع درجه» یا «ترفیع» به معنای «بالا بردن جایگاه»، ۱۱ بار استعمال شده است و در همه موارد، خداوند آن را به خود اختصاص می دهد و هدف از این اختلاف جایگاهها را آزمایش می خواند^{۱۱} (الأنعام/ ۱۶۵). آنچه موجب برتری و ترفیع درجه می شود، در دو زیرمقوله عوامل مخصوص به انبیاء و اولیاء است و آنچه موجب برتری غیر ایشان است، در نمودار زیر ارائه می شود:

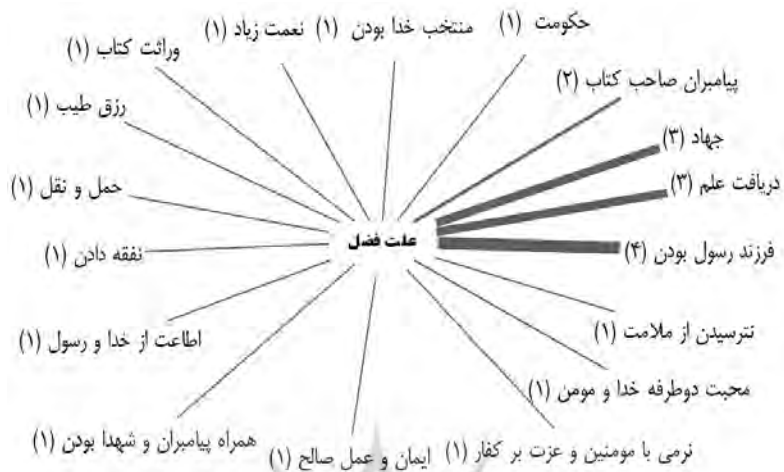


نمودار ۱۶: همنشین‌های «ترفع درجه» در مقوله «علت»

○ فضل

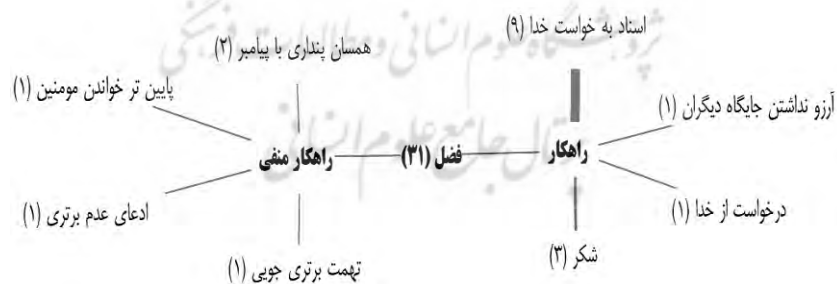
فضل، مخالف «نقص» است و معنای «احسان، برتری، درجه بالا» و «اضافی» معنا می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۱: ۵۲۴). راغب درباره این ریشه می‌نویسد: «زیاده از اصل یک شیء یا امر مقرر را "فضل" می‌گویند و این زیاده در امور مثبت مادی معنای بخشش و احسان و در امور غیرمادی، معنای برتری، رحمت یا ثواب می‌دهد. همچنین، در امور منفی مادی، معنای اضافی، زیادی و در امور غیرمادی، معنای فضولی و دخالت می‌دهد. فضیلت گاهی ابتدایی - تکوینی و در اصل خلقت است؛ مانند: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (النساء/۳۴). در این موارد، به سبب بخشش استعدادها، تکالیف بیشتر و متناسب با این برتری انتظار می‌رود. گاهی نیز فضل از نوع اکتسابی است که فرد به سبب تلاش علمی یا عملی، ایمان، خلوص نیت و نیز به خواست الهی به فرد داده می‌شود؛ مانند: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (البقره/۱۹۸). برخلاف نوع اول، این «فضل» کم و زیاد شدنی و یا درخواست شدنی^{۱۲} است (النساء/۳۲) (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۱۰۷-۱۰۹).

بررسی محققان نشان می‌دهد که «فضل و تفضیل» به معنای «برتری جایگاه» در ۳۱ مورد قابل برداشت است و همنشین‌های این ریشه از بین این موارد، در مقوله بیان علت برتری جای می‌گیرند. عواملی که در نمودار زیر آمده، مواردی هستند که موجب ایجاد برتری می‌شوند:



نمودار ۲۰: همنشین‌های «فضل» در مقوله «علت فضل یا تفضیل»

وجود عوامل متعدد برای رسیدن به جایگاه برتر، نشان‌دهنده اهمیت احترام‌خواهی صحیح در دائره‌المعارف الهی است. برای رسیدن به این احترام نیز راهکارهایی مطرح شده است. همچنین، گروه منافقان و کفار نیز راهکارهای منفی برای تحقیر مؤمنان دارند؛ مانند اینکه آن‌ها پیامبران را افرادی همانند مردم عادی می‌خوانند تا از جایگاه والای او نزد مردم بکاهند یا اینکه مؤمنان را افرادی با جایگاه پست می‌شمارند. نمودار زیر به این راهکارها اشاره می‌کند:

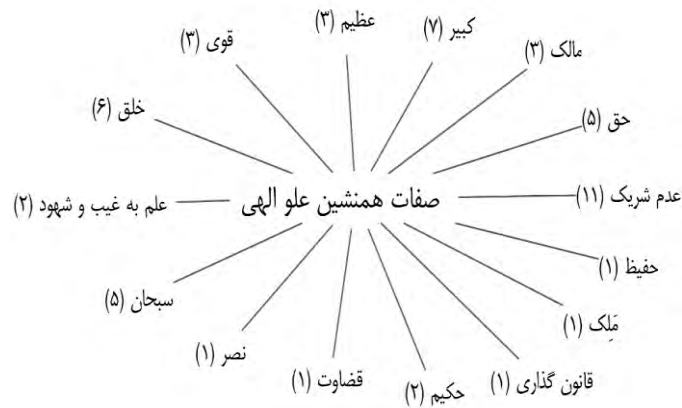


نمودار ۲۱: همنشین‌های «فضل» در مقوله «راهکارها»

○ علو

معنای مادی آن مخالف پایین و به معنای «بلندی و ارتفاع» است. فعل آن نیز به معنای «صعود و بالا رفتن» است؛ چنانچه گفته می‌شود: «تَعَالَى النَّهَارُ: رُوزٌ بِالْأَمْدِ» و «عِلَاوَةٌ الشَّيْءِ: بِلَايِ آن چیز». به این سبب، به سر و گردن هم «عِلَاوَةٌ» گفته شده است. به شتر تنومند و قوی نیز «عِلْيَان» می‌گویند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۵: ۸۴). به شهر مدینه و سرزمین‌های حجاز، «عالیه» و به جمع آن، «عوالی» گفته می‌شد و «عِلَاوَةٌ» مازاد بر چیزی است. «عِلَايَةٌ» نیز به هر موضع مرتفع می‌گویند و «عَلِيٌّ» به فرد محکم و قوی گفته می‌شود. همچنین، معنی شریف و رفیع نیز می‌دهد که نمونه کامل آن، امیرالمؤمنین علی^(ع) بود (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۹۸۱ م.، ج ۱۹: ۶۹۵). «عَلِيٌّ - يَعْلُو» در مذمت به معنی سرکشی، طغیان، غلبه، تکبر و در ستایش به هر دو معنای شرافت، جایگاه والا و برتری می‌آید؛ مانند: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (القصص/۴)؛ ﴿لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (یونس/۸۳) و ﴿فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ﴾ (المؤمنون/۴۶). اما «عَلِيٌّ - يَعْلِيٌّ» جز در چیزی که ستوده و پسندیده است، گفته نمی‌شود (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۲: ۲۴۵). «عَلِيٌّ» درباره خداوند، یعنی برتر و شریف‌تر از همه. «أَعْلَى» برتر و والاتر از هر شریف و بزرگ، و «متعالی» کسی است که برتر و والاتر از دروغ دروغ‌پردازان، توصیف‌توصیف‌کنندگان و علم‌عارفان است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.، ۵۸۴).

«علو» در قرآن هفتاد اشتقاق دارد که ۵۷ کد از آن پیرامون احترام و قدرت معنا می‌دهند. ۲۴ مورد «علو» به خداوند نسبت داده شده است که صفات هم‌نشین «علو الهی» در نمودار زیر ترسیم شده‌اند:



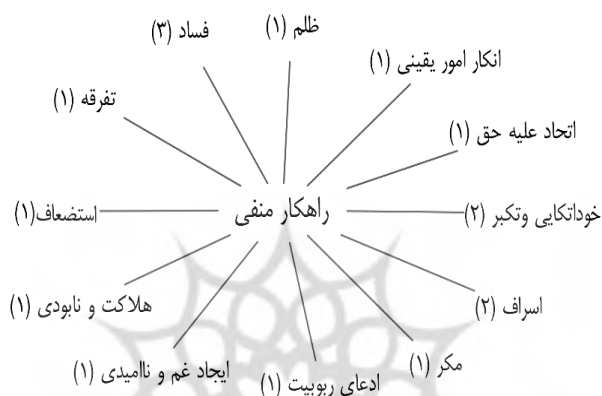
نمودار ۲۲: همنشین های «علو» در مقوله صفات الهی

برخلاف «عزت» که خداوند آن را مخصوص به خود می دانست، فاعل های دیگری نیز برای «علو» معرفی می کند؛ چنان که مؤمنان را به شرط ایمان صاحب جایگاه برتر می خواند: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ بِالْأَعْلُونَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد/ ۳۵). به این گونه، روحیه خودباوری، شایستگی و اعتماد به نفس را در مؤمنان تقویت می کند. علاوه بر این، راهکارهای زیر از همنشین های این ریشه قابل برداشت است:



نمودار ۲۳: همنشین های «علو» در مقوله راهکار

با نگاه به ترتیب نزول، بررسی این ریشه می‌رساند که ۷۸ درصد از کاربردهای «علو» جزو آیات مکی هستند و این نکته نشان می‌دهد که در شرایط سخت، نمایش برتری و غلبه باید مورد تأکید قرار گیرد. همچنین، در مقابل کفار و منافقان نیز راهکارها و روش‌هایی را به کار می‌گیرند که راهکارهای مقابله‌ای آن‌ها در نمودار پیشین آمده‌است.



نمودار ۲۴: همتشین‌های «علو» در مقوله راهکارهای کفار و منافقان

۲. دلالت‌های بینامتنی

روش‌های معنایی فوق مبتنی بر دلالت‌های کلیدواژگان است. علاوه بر این، مفسران مفهوم احترام را از دلالت‌های بینامتنی برخی آیات استنباط می‌کنند. این آیات و کدهای آن، در کنار دیگر آیات مرتبط با موضوع احترام قرار می‌گیرند. مهم‌ترین آیات در این زمینه از قرار زیر هستند:

دسته اول، آیاتی است که انسان را جانشین و خلیفه خداوند در زمین معرفی می‌کنند.^{۱۳} مقام خلافت جایگاهی است که خلیفه نمایشگر مستخلف خود باشد و شئون وجودی، آثار، احکام و تدابیر او را حکایت می‌کند. در این آیات، این جایگاه به انسان بخشیده شده‌است و فقط مخصوص پیامبران نیست^{۱۴}، بلکه همه انسان‌ها قوه این جانشینی را دارند و خدای تعالی این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده‌است، به طوری که به تدریج

و با هدایت می‌تواند آن ودیعه را از قوه به فعل درآورد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۵-۱۸۰).

دسته دوم، آیاتی است که روح الهی انسان را چنان ارزشمند دانسته که شایسته سجده فرشتگان است.^{۱۵} اضافه روح انسان به خداوند بیانگر کرامت و شرافت ذاتی انسان است (ر.ک؛ همان: ۱۵۵ و عبدالعظیم حسینی، ۱۳۶۳، ج ۱۱: ۲۱۲) و گویای منشاء الهی و نه خاکی روح انسان است (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۱۲۶). پس تمام صفات الهی به طور نسبی در وجود آدمی تعبیه شده است. این وصف درباره روح انسان برای هیچ یک از آفریده‌های الهی، حتی فرشتگان به کار نرفته است (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۸: ۲۹۷).

دسته سوم، آیاتی است که موجودات جهان را تحت اختیار و برای انسان می‌دانند.^{۱۶} انسان چنان جایگاه ارزشمندی دارد که به فرمان خداوند، همه موجودات آفرینش مسخر او هستند و خدا نیز انسان را به گونه‌ای آفریده که توان تسخیر نیروهای طبیعت را دارد تا از آن‌ها به نفع خود استفاده کند. امکانات زمین و آسمان برای انسان است و از غذاهای پاک مصرف می‌کند (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۲۱ ق.، ج ۴: ۲۲۴۱).

مهم‌ترین راهکارهای مطرح در این آیات، آگاهی‌بخشی نسبت به ارزش ذاتی انسان در جهان هستی و نزد خداوند متعال است. انسان‌ها ممکن است برای یافتن ارزشمندی خود به رفتارهای دفاعی نمایش‌گرانه دست بزنند، اما با این راهکار متعالی، انسان خود را ارزشمند یافته، به آرامش می‌رسد. راهکارهایی که از آیات این قسمت برداشت شده، در نمودار زیر نشان داده می‌شود:

آگاه‌سازی به جایگاه والای انسان (۱۹)

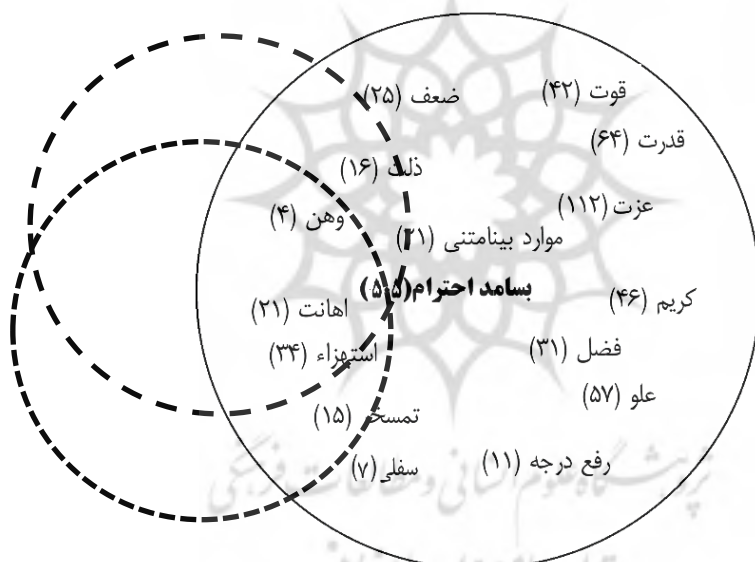
دستور به ترک عیب جویی (۵) ————— راهکار ————— دستور به ترک غیبت (۱)

دستور به ترک تهمت (۱)

نمودار ۲۵: همنشین‌های موارد بینامتنی در مقوله راهکار

۳. یافته‌های تحقیق

این پژوهش برای بازنمایی معناسازی موضوع احترام در قرآن کریم به عنوان اولین، معتبرترین و مهم‌ترین منبع آموزه‌های اسلامی، تعداد ۱۶۰۰ کد استخراج کرده‌است. سؤال اصلی این پژوهش، بررسی بسامد این موضوع در قرآن کریم بود که طبق نمودار زیر، تعداد ۵۰۵ کد مرتبط با موضوع احترام بیان شده‌است. با توجه به ملاک بودن فراوانی در این تحقیق، این میزان از فراوانی استعمال به همراه راهکارها، علل و صفات متعدد نشان‌دهنده اهمیت و بنیادین بودن این نیاز انسان نزد خداوند است. نمودار زیر، میدان معنایی و فراوانی کلیدواژگان مفهوم احترام در قرآن را نشان می‌دهد:



نمودار ۲۶: میدان معنایی مفهوم احترام در قرآن

تحلیل مقولات مختلف در هم‌نشینی‌های کلیدواژگان فوق نشان می‌دهد که نیاز به احترام در معناسازی قرآن کریم دست کم به دو میدان جزئی‌تر تقسیم می‌شود: اول کلیدواژگانی که مفهوم توانمندی و قدرت در برابر ناتوانی و ضعف در آن‌ها بیشتر کدگذاری شده‌اند و در مقولات مختلف، شباهت بیشتری به یکدیگر دارند؛ مانند: «قوت،

قدرت، عزت، ضعف، ذلت و وهن»، و کلیدواژگانی که مفهوم ارزشمندی و جایگاهی والا در برابر پستی و حقارت کدگذاری شده‌اند؛ مانند: «فضل، علو، رفع درجه، سخره، سفلی، اهانت و استهزا». هرچند بین این دو دسته در مقولات مختلف موارد همپوشانی نیز وجود دارد که در شکل به صورت عام و خاص من وجه نشان داده شده‌است.

بیشترین احترام (توانمندی و جایگاه) در قرآن کریم به خداوند بخشیده شده‌است. برخی از علل احترام الهی در همنشین‌هایی موجود در بافت کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع احترام، در این پژوهش مورد کدگذاری قرار گرفتند. جدول زیر مجموعه سلسله علل احترام الهی را به شکل خلاصه نشان می‌دهد:

ارسال رسل و قرآن ۱۲	بزرگی و وحدانیت ۱۱	قدرت تبدیل مخلوقات ۳	اخذ، مجازات و پاداش ۳۷	علم به غیب و شهود ۱۹	قدرت خلق ۳۶
بخشش نعمت ۲	بخشش ۶	نزول آیه ۴	شریک نداشتن ۱۱	حکمت ۴۶	قانون‌گذاری ۸
سمیع ۱	روزی‌دهی ۳	حکومت ۵	نصرت ۲	مالکیت ۱۳	حمایت کردن خدا ۱۹
حفیظ ۱	رحمت ۱۲	گرفتن جان ۹	قوت ۳	سیحان ۵	قدرت و غلبه ۱۱
				عزیز ۹	کبیر و عظیم ۱۰

جدول ۱: علل جایگاه و توانمندی خداوند به همراه فراوانی آنها

علاوه بر خداوند، در سطح انبیاء و اولیاء نیز برتری و احترام ایشان نیز قابل علت‌یابی است؛ مانند: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ (الأنعام/ ۸۳). در این آیه، بالا بردن جایگاه، متفرع بر خورداری از دلیل

عقلی بیان شده است و بیانگر علت برتری ابراهیم^(ع) است. جدول زیر علل برتری انبیاء^(ع) را نشان می‌دهد:

برخورداری از علم و حکمت ۳	صاحب کتاب بودن پیامبر ۲	تفضیل برخی انبیاء ۱	بر خورداری از ادله عقلی ۲	داشتن معجزات ۲	بهره‌مندی از نعمت زیاد ۱
تأیید الهی ۱	زیرکی یوسف ۱				

جدول ۲: علل احترام (توانمندی و جایگاه) پیامبران به همراه فراوانی آنها

در سطح عموم مردم، علت احترام در موارد زیر خلاصه می‌شود:

داشتن حکومت ۱	بهره‌مندی از علم ۲	منتخب خدا بودن ۱	جهاد ۳	نفقه دادن ۱	فرزند رسول بودن ۴
اجر و نعمت بهشتی ۱۶	بهره‌مندی از نعمت‌های مادی ۴	نرمی با مؤمنان و عزت بر کفار ۱	همراه پیامبران و شهدا بودن ۱	نترسیدن از ملامت ۱	ایمان و عمل صالح ۲
بهره‌مندی از رزق پاک ۱	بهره‌مندی از حمل و نقل ۱	محبت دو طرفه خدا و مؤمن ۱	اطاعت از خدا و رسول ۱	وراثت کتاب ۱	برخی توانمندی‌ها برای مردم ۲

جدول ۳: علل جایگاه و توانمندی بیشتر برای انسان‌ها به همراه فراوانی آنها

بررسی میدان معنایی احترام نشان می‌دهد که برای رسیدن به توانمندی و ارزشمندی، از بین همنشین‌های کلیدواژگان فوق و موارد بینامتنی، راهکارهایی قابل برداشت است. این راهکارها به مقوله‌های زیر تقسیم‌پذیر هستند: ۱- راهکارهایی که مخصوص خداوند و صاحبان قدرت است. ۲- راهکارهایی که در ارتباط با خداوند است. ۳- آن‌هایی که علیه

کفار و منافقان به کار گرفته می شوند. ۴- راهکارهای منفی که کفار بهره می گیرند. ۵- بیشترین راهکارها نیز آنهایی هستند که مؤمنان باید به کار بگیرند تا جایگاه و توانمندی خود را حفظ کنند و آنگاه ارتقا دهند که در جدول زیر آمده‌اند:

ایمان + توکل	امید به بهشت	آگاه شدن به جایگاه والای انسان	اسناد به قدرت الهی	تفقه + صبر
ایمان + عمل صالح	توجه به حمایت خدا	افراد بیشتر	بهره‌گیری از آتش	حیله و راه‌یابی
آرزو نداشتن جایگاه و توانمندی دیگران	دوری فیزیکی	فراهم‌سازی اموال بیشتر	قتل اولیای شیاطین	خضوع نکردن در برابر دشمن
اسناد تفاوت‌ها به خواست خدا	ترک تهمت	یادآوری حمایت خدا در جنگ	نوشتن یا شاهد گرفتن برای دیون	یارگیری
آزمایش دانستن اختلاف درجه	ترک عیب‌جویی	پناه بردن به قدرت برتر	قول سدید	توجه به اجر اخروی
باور به پیروزی در دنیا یا پاداش اخروی	ترک غیبت	ترساندن دشمن	تقوا	اطلاع‌رسانی به برخورد نامناسب کفار
باور به اشتراک سختی‌ها برای همه	احتمال بهتر بودن دیگران	تدارک نیرو و اسباب جنگی	سُست نشدن	جاهل شمردن تمسخر
مهاجرت	هماندیابی با انبیاء	پاسخ به مبارزه‌طلبی	ضعیف نشدن	

جدول ۴: مجموعه راهکارهای مؤمنین برای رشد ارزشمندی و خودباوری در میدان معنایی احترام

دیدن تلاش افراد	پناه دادن یاران	راه دادن به مؤمنین	یادآوری یاری خداوند	آشکارسازی نفاق استهزاکنندگان
امر به عدم سُستی	تأیید و یاری	یاری نکردن کفار	برداشتن حرج	نهی از سُستی و

و تسلیم				تسلیم
یادآوری همراهی خدا	دادن رزق پاک	تعداد کم کفار	برخورد عادلانه	نهی از تسلیم و حزن
برتر معرفی کردن مؤمنان	علم به ضعف + تحقیر	ضعف واقعی گروه کفار	دادن حکومت به مؤمنان	بزرگ داشتن مؤمنان
برتر معرفی کردن پیامبر	قدرت بخشی به مؤمنان	دستور به ترک عیب جویی	شماست نکردن	آشکار سازی نفاق اسهتزا کنندگان
امر به سرکشی نکردن در برابر خدا	مواجهه کفار با ترسشان	نهی از تمسخر	تمسخر متقابل خدا علیه کفار	تهدید اسهتزا کنندگان به عذاب
دستور به عدم ترس	برتر شمردن مؤمنین در قیامت	نهی از استهزاء دین		

جدول ۵: مجموعه راهکارهای خداوند و صاحبان قدرت برای رشد ارشمندی و خودباوری در میدان معنایی احترام

علاوه بر این، مؤمنان در ارتباط با خداوند، با شکر، استغفار، دعا، تقرب الهی و تسبیح می توانند جایگاه خود را نزد خداوند عزیز و جهان تکوین بالا ببرند و به عزت واقعی برسند. اما در برابر کفار و منافقان باید از راهکارهایی مانند آوردن دلیل آشکار، یاری نکردن آنها و پایین خواندن جایگاه آنها بهره بگیرند تا از تسلط آنها بر خود پیشگیری کنند؛ چراکه آنها همواره به دنبال تحقیر مؤمنان هستند و در این راستا، از راهکارهای زیر استفاده می کنند:

مکر	یارگیری	افترا بر دین	مجادله	انکار امور یقینی	اسراف
استضعاف	تهمت برتری جویی	قتل انبیا و جنگ	اسناد به قدرت خود	اتحاد علیه حق	خوداتکایی و تکبر
فساد	بازی گرفتن حق	ادعای ربوبیت	اسناد به علم خود	مبارز طلبی	هلاکت و نابودی

ظلم	ادعای برتری نداشتن	همسان‌پنداری با پیامبر	مسخره پنداشتن اوامر	انکار آیات	ایجاد غم و ناامیدی
استکبار	اخراج مؤمنین	پایین‌تر خواندن مؤمنان	شکست مؤمنان در جنگ		

جدول ۶: مجموعه راهکارهای مورد استفاده کفار و منافقان در برابر دین و اهل دین در میدان معنایی احترام

نتیجه‌گیری

مفهوم احترام از نگاه قرآن کریم جایگاه مهمی دارد؛ چراکه فراوانی بیش از پانصد مورد دارد. در کنار این بسامد، راهکارها، علل و شاخص‌های متعددی برای این نیاز انسان معرفی شده‌است و این نشان‌دهنده بنیادین بودن این نیاز انسان در دائرةالمعارف الهی است.

پژوهش فوق نشان داد که هر یک از کلیدواژه‌ها، مفاهیم و فضاهای متفاوتی را به دوش می‌کشند؛ مثلاً در «ترفیح درجه»، کدهای مرتبط با «علت» و در «ضعف»، راهکارهای مقابله‌ای قابل استخراج هستند. تحلیل کلیدواژگان بیانگر دست‌کم دو ساحتی بودن این نیاز در قرآن کریم است. نیاز به قدرت در برابر ضعف، و نیاز به شایستگی در برابر حقارت جزء زیرمجموعه‌های این نیاز بنیادین هستند.

بررسی زبان‌شناختی با ترکیب روش‌های شناختی و ساختگرا در کلیدواژه‌های مختلف قرآن کریم نشان می‌دهد که آیات در موضوع احترام، انسجام مطالب دارد و تقویت‌کننده یکدیگر هستند. در نتیجه، مؤید صدور آن‌ها از گوینده واحد هستند. همچنین، بررسی روان‌شناختی موضوع احترام در قرآن کریم نشان‌دهنده صاحب سبک بودن این کتاب مقدس در موضوع راهبردی احترام است و زیرمجموعه این راهبرد کلی، راهکارهای متعددی ارائه می‌دهد که در بسط نگاه انسان به موضوع احترام شایسته توجه است.

با توجه به موارد بینامتنی و کلیدواژه‌ها، احترام انسان‌ها در قرآن، نه بر مبنای یک امر قراردادی و اعتباری، بلکه بر اساس یک امر هستی‌شناختی و اصیل است که منشاء آن، ذات خلقت بشری است و نیز بر مبنای احکام و فرامین الهی توجیه می‌شود. والاترین ارزش و احترام از آن خداست و اولیای او با اتصال هر چه بیشتر به خداوند، جایگاه و قدرت پیدا می‌کنند. ارزش واقعی انسان نیز به همین ارتباط برمی‌گردد. «بیش بخششی» انسان نسبت به جایگاه خود در عالم هستی از مهم‌ترین راهکارهاست؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۹). با توجه به این نکته، ارزش خود را به بهای اندک (مادّی) نفروشد؛ چنان که این نکته در روایات زیادی نیز آمده‌است. امام حسین (ع) می‌فرماید: «كَيْفَ لَنَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسْتَجْتَنِي: چطور عزتمند نباشم، در حالی که مرا به خود نسبت دادی». در نتیجه، هر انسانی جایگاه والایی دارد و باید آن را حفظ و تقویت کند. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «به راستی نفس و جان انسان گوهری پربهاست. هر کس آن را نگاهداری کند، برتر می‌گردد و هر که آن را زبون گرداند، او را از مرتبه می‌اندازد»^{۱۷} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۱).

این پژوهش نشان داد فقط افرادی که کفر و نفاق - به عنوان امری اکتسابی - دارند، نفس محترم ندارند. در مقابل، هر چه انسان تقرب بیشتر به منبع احترام، یعنی خداوند داشته باشد، جایگاه والاتری دارد و هر چه برخلاف هنجارهای اخلاقی و شرعی عمل کند و قوانین را زیر پا گذارد، به همان میزان نیز از کرامت و حرمت او کاسته می‌شود. در حقیقت، احترام پیوستاری است که هر فرد پس از تولد، میزانی از آن را دارد. سپس با رفتار اختیاری خود آن را حفظ یا ساقط می‌کند. عوامل مادّی مانند علم، قدرت، سرمایه، نسبت با افراد برتر، حمایت گروهی، داشتن برخی توانمندی‌های خاص، هر چند شایستگی و قدرت نفسانی انسان را بالا می‌برند، با این حال، راهکاری اصیل در دایره معرفتی قرآن نیستند.

نتایج پژوهش حاضر می‌تواند چارچوب نظری بانفوذی برای تحقیقات علمی و مداخله‌های روانشناسی - اسلامی فراهم آورد. همچنین، این پژوهش بین‌رشته‌ای نگاه

روش‌شناسانه جدیدی به مباحث قرآنی ارائه می‌کند که این تغییر زاویه توجه، برداشت‌های جدیدی را نتیجه خواهد داد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾.

2- Adler Alfred.

3- Abraham Harold Maslow.

4- Self-esteem.

5- Self-respect.

6- Discouragement or else compensatory or neurotic trends.

7- Glasser William.

۸- این راهبرد با نام‌های نظریه برخاسته از داده‌ها، نظریه زمینه‌ای و نظریه

بنیادی نیز شناخته می‌شود.

9- MaxQDA

۱۰- داده‌های این پژوهش به دفتر مجله ارسال شده‌است.

۱۱- ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

۱۲- ﴿وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾.

۱۳- ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقره/۳۰).

۱۴- ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ...﴾ (الأنعام/۱۶۵) و ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ (یونس/۱۴).

۱۵- ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعْوَاهُ سَاجِدِينَ﴾ (الحجر/۲۹ و ص/۷۲).

۱۶- مانند: ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (الإسراء/۷۰) و ﴿وَهُوَ الَّذِي

سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَا كُلُّوْا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوْا مِنْهُ حَلِيَةً تَلْبَسُوْنَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ
 مَوَآخِرَ فِيْهِ وَ لِيَتَّبِعُوْا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿النحل/۱۲﴾.
 ۱۷- «إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهْرَةٌ ثَمِيَّةٌ مِّنْ صَانِهَا رَفَعَهَا وَ مَنِ ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا».

منابع و مأخذ

- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. قم: نشر مکتب الأعلام الإسلامی.
 ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.
 ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). *السیرة النبویة*. تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و
 عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دار المعرفة.
 ایزوتسو، توشیهکو. (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. تهران: انتشار
 سهامی.
 ایمان، محمد تقی و محمود رضا نوشادی. (۱۳۹۵). «تحلیل محتوای کیفی». *عیار پژوهش
 در علوم انسانی*. س ۳. ش ۲. پیاپی ۶. صص ۱۵-۴۴.
 پالمر، فرانک. (۱۳۸۵). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. ج ۴. تهران:
 کتاب ماد.
 تبریزی، منصوره. (۱۳۹۳). «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی».
فصلنامه علوم اجتماعی. د ۲۱. ش ۶۴. صص ۱۰۵-۱۳۸.
 جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). *تفسیر تسنیم*. ج ۶. قم: اسراء.
 جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق.). *الصحاح فی لغة العرب*. تحقیق احمد بن عبدالغفور
 عطار. ج ۴. بیروت: دارالعلم.
 _____ (۱۴۱۰ق.). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم
 للملایین.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البیت^(ع).
 خامه گر، محمد. (۱۳۸۹). «شبهه معنایی موضوعات قرآن (معرفی شش رویکرد در تفسیر
 موضوعی قرآن کریم)». *پژوهش های قرآنی*. ش ۶۲-۶۳. صص ۲۷۱-۲۳۶.

- دانایی فرد، حسن و سیدمجتبی امامی. (۱۳۸۶). «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه پردازی داده‌بنیاد». *اندیشه مدیریت راهبردی*. د ۱. ش ۲. صص ۶۹-۹۷.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۶). «اصول و مفاهیم بنیادی در زبان‌شناسی شناختی». *بخارا*. ش ۶۳. صص ۱۷۲-۱۹۱.
- سیدرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ق.). *نهج البلاغه*. تصحیح علی نقی فیض الإسلام. قم: هجرت.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی‌عشری*. ۱۴ جلد. تهران: میقات.
- شجاعی، محمدصادق و دیگران. (۱۳۹۳). «کاربرد نظریه حوزه‌های معنایی در مطالعات واژگانی ساختار شخصیت بر پایه منابع اسلامی». *مطالعات اسلام و روانشناسی*. س ۸. ش ۱۵. صص ۳۸۷.
- شیرافکن، محمدحسین و دیگران. (۱۳۹۶). «تحلیل حوزه مقابل تقوا با تأکید بر روش معناشناسی ایزوتسو». *مجله ذهن*. د ۱۸. ش ۷۱. صص ۱۷۱-۱۹۸.
- صدر، سید موسی. (۱۳۹۵). *در قلمرو اندیشه امام موسی صدر: نای و نی*. ترجمه علی حجتی کرمانی. چ ۴. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- طباطبایی، سیدمحمد کاظم. (۱۳۹۰). *منطق فهم حدیث*. قم: نشر مؤسسه امام خمینی^(ره).
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*. بیروت: نشر دارالمعرفة.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن تصحیح احمد حبیب عاملی*. ۱۰ جلد. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، ابوهلال. (۱۴۰۰ق.). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دارالافاق.
- علی گلی، جعفر، سیدحمید جزائری و همایون سراقی. (۱۳۹۶). «نیاز اولیه انسان به پذیرش از دیدگاه قرآن و نظریات مطرح روان‌شناسی». *کنگره قرآن و علوم انسانی*.
- علی گلی، جعفر، محمدمهدی صفورایی و علی محمد صالحی. (۱۳۹۶). «تحول نیاز انسان به آزادی و اختیار از نگاه قرآن و نظریه‌های مطرح در روان‌شناسی». *کنگره قرآن و علوم انسانی*.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *کتاب العین*. ج ۲. تهران: هجرت.
 فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق.). *من وحی القرآن*. ج ۲۵. بیروت: دارالملاک.
 فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۹۸۴م.). *قاموس المحيط*. کویت: نشر الكويت.
 فیض کاشانی، محمد. (۱۴۰۶ق.). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع).
 _____ . (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. تصحیح حسین اعلمی. تهران: مکتبه
 الصدر.

قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۶). «زبان‌شناسی شناختی و تفسیر قرآن کریم». *مجله ذهن*. د ۸
 ش ۳۰. صص ۲۶-۳.

_____ . (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. قم: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 قراملکی، فرامرز، مریم قاسم احمد و عبدالهادی فقهی زاده. (۱۳۹۶). «مؤلفه‌های معنایی
 ماده "کرم" در قرآن بر اساس معناشناسی ساختاری و رویکردهای تحلیلی - منطقی».
پژوهش‌های قرآن و حدیث. د ۵۰. ش ۱. صص ۷۷-۹۹.
 قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. ج ۱۰. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق.). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
 کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی.
 ج ۴. تهران: نشر دارالکتب الإسلامية.

کاوایانی، محمد. (۱۳۹۲). *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*. قم: نشر پژوهشگاه
 حوزه و دانشگاه.

گلاسر، ویلیام. (۱۳۸۲). *نظریه انتخاب گلاسو*. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: نشر رسا.
 گلفام، ارسلان و سحر بهرامی خورشید. (۱۳۸۶). «نگاهی شناختی به مفهوم سببیت در
 زبان فارسی». *پژوهشنامه علوم انسانی*. ش ۵۵. صص ۳۷-۶۲.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۹۸۴م.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. کویت: نشر
 الكويت.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۱). *اخلاق در قرآن*. تحقیق محمد حسین اسکندی. قم: نشر
 مؤسسه امام.

_____ . (۱۳۸۰). **به سوی خودسازی**. تحقیق کریم سبحانی. قم: نشر

مؤسسه امام.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۱). **تفسیر نمونه**. ۲۸ ج. تهران: نشر دار الکتب
الإسلامیة.

یانگ، جفری. (۱۳۸۳). **شناخت‌درمانی اختلالات شخصیت: رویکرد طرح‌واره‌محور**.
ترجمه علی صاحبی و حسن حمیدپور. تهران: نشر ارجمند.

یانگ، جفری، ژانت کلوسکو و مارجوری ویشار. (۱۳۹۱). **طرح‌واره‌درمانی (راهنمای
کاربردی برای متخصصین بالینی)**. ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز. تهران: نشر
ارجمند.

یمانی، نیکو، احمدرضا نصر و امیرحسن منجمی. (۱۳۸۶). «تحلیل داده‌های پژوهش‌های
کیفی با استفاده از نرم‌افزار». **مجله آموزش در علوم پزشکی**. ۷. ش ۱۸. صص
۴۲۳-۴۳۶.

Carver, Charles s. & Michael Scheir. (1992). *Perspective on Personality*.
University of Miami.

Evans, Vyvyan & Green Melanie. (2006). *Cognitive Linguistics An
Introduction*. Edinburgh University Press.

Hsieh, Hsiu- Fang, Shanon, Sara E. (2005). Three Approaches to Content
Analysis *Qualitative Health Research*. Vol. 15. No. 9. Pp. 1277-1288.

Glaser, Barney G. & Anselm L Strauss. (1967). *the Discovery of Grounded
Theory: Strategies for Qualitative Research*. Chicago: Aldine
Publishing Company.

Lackoff, George & Johnson, Mark. (1999). *Philosophy in the Flesh*. New
York: Basic Books.

Lewando-Hundt, G. & et al. (1997). Comparing Manual with Software
Analysis in Qualitative Research: Undressing Nud *IST. Health Policy
Plan*. Vol. 12. No. 4. Pp. 372-380.

Maslow, Abraham. (1970). *Motivation and Personality*. Harper & Row.

Overschelde, James P. Van and et al. (1969). Category norms: An updated
and expanded version of the Battig and Montague norms *Journal of
Memory and Language*. No. 50. Pp 289-335.

Shaffer, David R. & Kipp, Katherine. (2007). *Developmental Psychology
Childhood and Adolescence*. 8th Edition. Wadsworth Cengage
Learning.

Talmy, Leonard. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Cambridge, MA:
MIT Press.